

مُحَمَّدُ شَهَبَازِيَانِ

صَنْدُوقِ

دُرُوعِ هَايِ بُزُرْغِ

پاسخ علمی وکوبنده به مطالب آقای محمدشهبازیان در خبرگزاری شبستان (سایت <http://www.mojir.com>) درمورد

دعوت مبارک سیداحمدالحسن ع توسط انصارامام مهدی ع

برای اطلاع بیشتر درمورد دعوت مبارک سیداحمدالحسن ع به این سایت مراجعه کنید:

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام على المهدي والمهديين ع

پاسخ به مطالب آقای محمد شهبازیان در خبرگزاری شبستان (سایت <http://www.mojir.com>) در مورد دعوت مبارک  
سید احمد الحسن ع

قسمت ۱

سوال/ ایشان در بحثی با عنوان " فرقه یمانی و روایت جعلی خروج حسنی مبارک و زمینه سازی ظهور " می گوید: " استدلال این گروه این است که مراد از پادشاه مصر " محمد حسنی سید المبارک " است که ابتدای نام او محمد وسط آن حسن و با حذف نام جد خود یعنی سید به صورت " محمد حسنی مبارک " خوانده شده و اکنون از حکومت خلع شده است. در نتیجه مهدی باید درب خانه شما را زده باشد که آن هم احمد بصری است "

پاسخ/ اصل روایت به صورت زیر است:

روي عن أمير المؤمنين ع: "صاحب مصر علامة العلامات وآيته عجب لها أمارات، قلبه حُسن ورأسه محمد ويغير اسم الجد، إن خرج فاعلم أن المهدي سيطرق أبوابكم، فقبيل أن يقرعها طيروا إليه في قباب السحاب، أو ائتوه زحفاً وحبواً على الثلج" (كتاب ماذا قال علي ع عن آخر الزمان)

" حاکم مصرنشانه نشانه هاست ونشانه او عجيب است، وسط(نام)او حسن است و سر(نام)او محمد است ونام جدش را تغییر می دهد، اگر از حکومت خلع و خارج شد، بدان که مهدی درهای شمارای زند، قبل از این که درهای شمارا بکوبد، روی ابرها، به سمت او پرواز کنید، یا کیشان کیشان یا چهار دست و پا، روی برف بیایید "

جواب به این سوال این است که ما این روایت را برای بیان این که در عصر ظهور هستیم، نقل نمودیم و این روایت ربطی به دلایل سید احمد الحسن ع ندارد، بلکه دلایل سید احمد الحسن ع همان قانون معرفت حجت است که به واسطه آن خودش راثبت نموده است، و باید به این نکته اشاره کنیم: یکی از راه هایی که برای اثبات صحیح بودن یک مطلب استفاده می شود، واقع شدن و اتفاق افتادن آن است، به قول معروف " ادل الدلیل علی شیء وقوعه " این روایت در عالم خارج واقع شده است و محمد حسنی مبارک از حکومت خلع شد و مهدی درب خانه های شمارا زده است.

و منبع اولی که این روایت را انصار از آن نقل نمودند، کتاب " ماذا قال علي ع عن آخر الزمان " است که مولف آن سید علی عاشور است و ایشان این روایت را از کتاب " المفاجأة بشراک یا قدس " تالیف محمد عیسی داود نقل نموده است و آقای شهبازیان به جای این که روی دلایل اصلی سید احمد الحسن ع بحث نماید، وارد شبهات می شود و سخنان غیر منطقی می گوید و در مورد آقای محمد عیسی داود سخن می گوید و وارد دلایل اصلی سید احمد الحسن ع نمی شود و در شبهات غوطه ور می شود.

سوال/در ادامه می گوید: "گویی مراد نویسنده کتاب المفاجا از عبارت "ان خرج" در روایت سقوط و خلع نیست بلکه این فرد اعتقاد دارد که صاحب مصر و محمد حسنی مبارک برای زمینه سازی ظهور خروج و قیام کرده و از زمینه سازان ظهور مهدی است."

پاسخ/ به این قسمت روایت دقت کنید:

"...إن خرج فاعلم أن المهدي سيطرق أبوابكم..."

"...اگر از حکومت خلع و خارج شد..."

از ظاهر روایت فهمیده می شود که اگر حسنی مبارک از حکومت خارج شد و بیرون رفت، مهدی درب خانه های شما را می زند، "ان خرج من الحکم" "اگر از حکومت خارج شد و بیرون رفت" مطلبی که از این روایت فهمیده می شود این است، ولی آقای شهبازیان می گوید منظور محمد عیسی داود این است: "صاحب مصر و محمد حسنی مبارک برای زمینه سازی ظهور خروج و قیام کرده" خوب این فهم مولف کتاب است و مانسبت به فهم ایشان وظیفه ای نداریم، بلکه به اصل روایت و معنای ظاهری آن کار داریم، و معنای ظاهری روایت این است که اگر از حکومت بیرون رفت و خلع شد.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> / مصاحبه-ها-۲۴۹۷-فرقه-یمانی-و-روایت-جعلی-خروج-حسنی-مبارک-و-زمینه-

سازی-ظهور

سوال/ایشان در گزارش دیگری این گونه می گوید: "مدتی است که فردی با نام احمد الحسن در عراق ادعاهای دروغین خود در زمینه ارتباط و نیابت از امام زمان را مطرح کرده است طرفداران او مدعی هستند که این فرد همان یمانی موعود می باشد"

پاسخ/ دعوت سیداحمدالحسن ع برای شیعیان مبتنی بر دومیست است:

۱. یمانی موعود و فرستاده امام مهدی ع

۲. وصی و جانشین امام مهدی ع

و برای اثبات خود، همان دلیلی را آورده است که پیامبران و امامان قبلی آورده اند:

مهمترین راه شناخت حجت های خدا در هر زمان نص یا وصیت است، از اولین روز که خداوند خلیفه ای در زمین قرار داد - آدم ع - برای شناخت ایشان نیز همین راه را قرار دادند و در تمام مسیر انسانی، برای شناخت خلفاء الله این راه، مهم ترین راه بوده و است، برای اطلاع بیشتر به کتب انصار امام مهدی ع مراجعه شود.

پیامبر ص قبل از نوشتن وصیت خودشان فرمودند "کتف (ورق) و دواتی (قلم) بیاورید تا وصیتی بنویسم که هرگز گمراه نشوید" (صحیح بخاری ج ۴ ص ۴۱۶۸، با همین مضمون در کتاب سلیم ص ۳۹۸) و پیامبر ص شب ۲ شنبه وصیت خود را املا نمودند و حضرت علی ع نوشتند و در آن وصیت به ۱۲ امام و ۱۲ مهدی اشاره نمودند، لذا هر فردی ادعای به وصیت نماید، صاحب اصلی آن است و امکان ندارد فرد دروغ گو و مدعی کاذب، ادعای به وصیت نماید، اما چرا این سخن را می گوئیم: به ۳ دلیل:

دلیل عقلی: فرض کنیم مدعی دروغینی بتواند ادعای به وصیت نماید، در این صورت لازمه جهل و نادانی خدا و کذب و دروغ گویی خدا و عجز و ناتوانی خداست، چون اگر مدعی دروغینی بتواند مدعی وصیت شود، لازمه این است که خداوند نادان بوده است، چون خدا از زبان پیامبر ص خود فرموده که وصیت من هرگز شما را گمراه نمی کند، و نعوذ بالله خدا نادان و جاهل بوده که مدعی دروغینی می تواند مدعی وصیت شود.

اگر مدعی دروغینی بتواند مدعی وصیت شود، گویی خداوند دروغ گو است، چون خدا - از زبان پیامبرش - فرموده وصیت گمراه کننده نیست ولی انگار خدا - نعوذ بالله - به ما دروغ گفته که وصیت گمراه کننده است، چون اگر فقط صاحب اصلی وصیت نتواند مدعی وصیت باشد و افراد دروغ گو هم بتوانند مدعی وصیت شود خدا دروغ گفته است و ما گمراه شدیم.

اگر مدعی دروغی بتواند مدعی وصیت شود، گویی خداوند عاجز و ناتوان است، چون خدا - از زبان پیامبرش - فرموده وصیت گمراه کننده نیست ولی خدا انگار - نعوذ بالله - از محافظت از وصیت ناتوان است و نمی تواند از آن محافظت کند تا فقط صاحب اصلی آن بتواند مدعی وصیت باشد.

دلیل قرآنی: "اگر رسول الله بعضی از این گفتارها را به مانسبت دهد، به سختی از او می گیریم و رگ گردنش را می زنیم" الحاقه ۴۴، ۴۶

دلیل روایی: "این امر را شخصی غیر از صاحبش مدعی نمی شود مگر این که خدا عمرش را می گیرد" کافی ج ۱ ص ۳۷۲  
در نتیجه مدعی وصیت صاحب اصلی آن است، و سید احمد الحسن ع مدعی به وصیت رسول الله ص در شب وفاتشان است، لذا ایشان همان مهدی اول - احمد - هستند و در نتیجه فرزند امام مهدی ع و سید هستند.

سوال/ در ادامه می گوید: "آن ها معتقدند احمد بصری همان مهدی است که در آخر الزمان متولد می شود"

پاسخ/ دعوت سید احمد الحسن ع برای اهل سنت مبتنی بر این است: ایشان همان مهدی است که در آخر الزمان متولد می شود، و برای آن ها نیز دلایل مفصلی دارد، بخشی از سخن ایشان در کتاب "وصیت مقدس" را می آوریم:

"هم چنین نسبت به مسلمانان اهل سنت، رسول الله ص آن ها را به یاری مهدی تشویق نموده است و او را "خلیفة الله المهدی" نامید، همان طور که در روایات صحیح کتاب های (اهل) سنت آمده است، > أخرج ابن ماجة: .. عن ثوبان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "يقتل عند كزكم ثلاثة. كلمه ابن خلیفة. ثم لا یصیر إلى واحد منهم. ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق. فيقتلونكم قتلاً لم یقتله قوم". ثم ذکر شيئاً لا أحفظه. فقال: "فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج. فإنه خلیفة الله، المهدي". في الزوائد: هذا إسناد صحیح. رجاله ثقات. ورواه الحاكم في المستدرک، وقال: صحیح علی شرط الشيخين "سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۳۶۷ رسول الله ص فرمود: " نزد گنج شما، سه فرد می میرند که همه آن ها فرزند خلیفه هستند، و به هیچ کدام (خلافت) نمی رسد، سپس پرچم های سیاه از سوی مشرق می آید، و با شما می جنگند، به گونه ای که با گروهی (این گونه) نجنگیدند، بعد مطلبی را ذکر نمود که در ذهنم نیست، سپس گفت: وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید، هر چند سینه خیز بر روی برف ها، زیرا ایشان خلیفه خدا، مهدی است" > و من نزد آن ها آمدم در حالی که نامم شبیه نام رسول الله ص است، و نام پدرم شبیه نام پدر رسول الله "اسماعیل" است، همان طور که روایات به آن اشاره می کنند > أخرج الحاكم: .. عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه عن النبي ص أنه قال: لا تذهب الأيام والليالي حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه أبي فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً" المستدرک: ج ۴ ص ۴۴۲ پیامبر ص فرمود: "روزها و شب ها نمی گذرد تا این که مردی از خانواده من به فرمان روایی برسد، نام او شبیه نام من است و نام پدرش شبیه نام پدر من است، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است" > و رسول

(الله) ص فرمود: "انا ابن الذبيحين عبد الله و اسماعيل" " من فرزند دو قربانی هستم، عبد الله و اسماعيل" > الخصال للصدوق: ص ۵۶، عيون أخبار الرضا ج ۱ ص ۱۸۹، المستدرک للحاكم: ج ۲ ص ۵۵۹، نيل الأوطار للشوكاني: ج ۹ ص ۱۶۴.  
شکی نیست که پیامبر ص از فرزندان اسماعیل است و از فرزندان اسحاق نیست، همان طور که یهودیان ادعا می کنند. >

و برای شما نص تشخیصی آوردم که مُتَّصِف به این است که برای فردی که به آن چنگ بزند، بازدارنده از گمراهی است، و با علم آدم، و انفراد (وتک بودن) در پرچم "البيعة لله".

ای امت محمد ص از خدا بترسید و به حق اذعان کنید و از خلیفه خدا، مهدی تبعیت کنید، همان فردی که رسول الله ص شما را به یاری او خوانده است هرچند کِشَانِ کِشَانِ بر روی برف (ویخ ها)، و به وصیت تنهای پیامبرتان ایمان آورید تا در دنیا و آخرت نجات پیدا کنید"

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> اطلاع-رسانی/اخبار/۲۴۱۵-فعالیت-پیروان-احمد-بصری-با-نام-انصار-امام-مهدی-

در-فضای-مجازی

سوال/ایشان در ادامه می گوید: " پیروان احمد الحسن در این راستا شجره نامه ای خود ساخته ارائه داده و نسب او را به امام علی (ع) نسبت داده اند ولی بنا بر نظر وزیر امنیت عراق او از طایفه همبوش است که از سادات محسوب نمی شود".

پاسخ/ اولاً آقای شهبازیان نسب سید ع را این گونه می داند :

" احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند داوود فرزند...."

با این نسب، شما وجود مبارک احمد الحسن ع را اثبات کردید و به شبهه ی وهمی بودن شخصیت ایشان جواب داده اید.

ثانیاً: شما مدعی هستید که احمد الحسن ع سید نیست و برای خودش نسبی ساخته است، از طرف دیگر ما ادعا داریم که ایشان سید هستند و نسلشان به امام مهدی ع برمی گردد، صرف ادعا کافی نیست و هر کدام از ۲ طرف باید برای ادعایشان دلیل بیاورند، آقای شهبازیان از شما می خواهیم که دلیل و مدرک قطعی - برای صحت ادعای خودتان - ارائه دهید.

اما اختلاف ما، در این است که پدر سلمان چه کسی است؟؟ شما می گوید داوود؛ ولی ما مدعی هستیم که امام مهدی ع است.

خاندان سید احمد الحسن ع - تا قبل از این که امام مهدی ع اتصال نسبشان به خودشان را بیان کند - فقط تا ۴ نسل از خودشان را می دانستند و ادامه آن را نمی دانستند، یعنی به این صورت: احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان، تا این که امام مهدی ع به سید احمد الحسن ع فرمودند که سلمان فرزند من است و نسل ایشان به امام مهدی ع برمی گردد.

اما دلیل ما برای اثبات این که نسب سید احمد الحسن ع به امام مهدی ع برمی گردد:

در آغاز باید بگوییم که فقهای شیعه برای اثبات نسب یک شخص چند راه قرار دادند: از جمله این که ۲ شاهد عادل به این مطلب شهادت دهد یا این که نسب این شخص به گونه ای مشهور باشد که اطمینان آور باشد. (عروه الوثقی: محمد کاظم یزدی، فقه الامام جعفر الصادق: جواد مغنیه ص ۱۱۴)

برای اثبات انتساب شخصی به امام مهدی ع نمی توان از این راه ها بهره جست، زیرا شاهد عادل نسبت به فرزندان امام ع مطلع نیست تا شهادت دهد، همچنین فرزندان امام ع نیز بین مردم مشهور نیستند، پس باید به دلیل محکمتری مراجعه شود، تا این انتساب اثبات شود.

سید احمد الحسن ع مدعی است همان مهدی اول - احمد - در وصیت رسول الله ص ویمانی موعود است، و ادعای به این که ایشان فرزند امام مهدی ع باشند لازمه ی ادعای وصایت است، زیرا وصی امام مهدی ع، به نص وصیت رسول الله ص و روایات دیگر، باید از فرزندان او باشد. در نتیجه اگر اثبات شود، سید احمد الحسن ع همان مهدی اول مذکور در وصیت است، بالتبع اثبات می شود که ایشان فرزند امام مهدی ع وسید هستند.

ودر قسمت قبل از جهت عقلی و قرآنی و روایی ثابت نمودیم که سید احمد الحسن ع همان مهدی اول در وصیت می باشد  
و در نتیجه سید و از فرزندان امام مهدی ع است.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> / اطلاع-رسانی/ اخبار/ ۲۴۱۵- فعالیت- پیروان- احمد- بصری- با- نام- انصار- امام-

مهدی- در- فضای- مجازی



سوال/در ادامه می گوید: " احمد بن اسماعیل یا همان احمد الحسن در سال ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۹ شمسی) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا مهندسی معماری ادامه داد، اظهار داشت: طبق ادعای وی در اواخر سال ۱۳۷۸ شمسی و در سن ۲۹ سالگی به امر امام مهدی به نجف هجرت می کند..."

پاسخ/ برای پاسخ به این سخنان آقای شهبازیان بخشی از خطبه ملاقات سید احمد الحسن ع را می آورم:

"در این زندگی دنیوی و در (کنار) ضریح امام هادی و (حسن) عسکری، اولین ملاقات (و دیدار) م با امام مهدی ع، صورت گرفت. و در این دیدار، با امام مهدی ع آشنا شدم، این دیدار، چند سال پیش بود، بعد از این دیدار نیز، دیدارهای دیگری با ایشان ع داشتم. و مسائل زیادی را برای من مشخص می کردند، ولی به من دستور رساندن این مسائل، در جهت خاص یا به شخص خاص، نکردند، بلکه مسائلی بود که مختص به من بود تا مراتبیت کند و مرا به سمت اخلاق الهی سوق دهد و در آن زمان، بعضی از مسائل علمی و معرفتی را به من ارزانی داشت، و مرا از انحرافات زیادی که در حوزه علمیه نجف بود، آگاه ساخت، اعم از انحرافات علمی یا عملی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، یا انحرافات اشخاصی که افراد مُتَشَخَّص و نماینده در حوزه علمیه به حساب می آمدند؛ و این مرحله برای من بسیار دردناک بود، چون نابود شدن آخرین قلعه ای که به گمانم نماد دین و حق در جهان بود را برایم نمایان می ساخت، و برایم تداعی این ضرب المثل را می کرد: هر چه بگنجد نمکش می زند و ای به روزی که بگنجد نمک. این مرحله اندوهناک و پرفاجعه بود، ولی در عین حال، امام ع فساد و ظلم (و ستم) را برایم، روشن نمود؛ و مراد رسختی روزگار رها کرد، نمی دانستم چه کار کنم، آیا از آن جا که آمدم، بازمی گشتم؟ سوالی که همیشه از خودم می پرسیدم؛ و پاسخم این بود، - پس از این که حق را شناختم - میان دین داران، و در حوزه علمیه نجف، غریب شده بودم، چگونه بین اهل دنیا، غریب نباشم؟ به هر حال، روزها و ماه هاسپری شد، و خداوند مقدر نمود که با امام ع دیدار کنم، ولی این بار، مرا به حوزه علمیه نجف - اشرف - فرستاد، تا مسائلی را که مرا از آن باخبر نمود، برای تعدادی از طلاب حوزه علمیه مطرح کنم، و ذکر این دیدار را - ولو مختصر و اجمالی - مهم می دانم، چون نقطه عطفی در زندگی من به حساب می آید، زیرا اولین باری بود که امام مهدی ع مرا برای انجام کاری - به صورت آشکار و علنی - به حوزه علمیه نجف - اشرف - هزاران دروید را فرادای که (به زیارت آن) مُشْرِف می شوند - می فرستاد، و داستان دیدار از این قرار بود:

شب از شب ها، در رویا، دیدم که امام مهدی ع نزدیک ضریح سید محمد ع - برادر امام (حسن) عسکری ع - ایستاده بود و به من دستور داد که به دیدار ایشان بروم، بعد (از دیدن این رویا) از خواب بیدار شدم؛ ساعت ۲ شب بود، ۴ رکعت از نماز شب را خواندم و بعد خوابیدم، دوباره رویا دیدم، شبیه همان رویای اول، و امام مهدی ع (در این رویا) وعده دیدار با من را تعیین می کرد. از خواب بیدار شدم، ساعت ۴ شب بود، نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم و پس از ۲ روزه ساقرء مسافرت نمودم، و امام (حسن) عسکری و امام هادی ع را زیارت کردم و بعد به شهر تلدیر گشتم و امام (سید) محمد ع را زیارت کردم، و سپس به بغداد رفتم و امام (موسی) کاظم و جواد ع را زیارت کردم، بعد به کربلا رفتم و امام حسین ع و شهیدان کربلا را زیارت کردم، و شب (که شد) با امام مهدی ع (کنار) ضریح امام حسین ع دیدار کردم، صبح روز بعد نیز با ایشان، در مقام امام مهدی ع در کربلا - که انتهای خیابان سدره می باشد - دیدار کردم، به تنهایی در آن مکان نشستیم و خلوت بود و به غیر از خادم شخص

دیگری نبود، اودر نمازخانه خانم هابود-که تقریباً از آن جایی که ما بودیم، دور بود-، به هر حال، آن روز ۳۰ شعبان سال ۱۴۲۰ هـ.ق بود، بعد از این دیدار به خانه بازگشتم و به یاری خداوند، ماه رمضان روزه گرفتم، در آواخر ماه رمضان، به نجف اشرف رفتم و شروع به بازگرددنِ مسائلی که از امام یاد گرفتم، کردم، بحث بین من و طلاب، بالا گرفت و نتیجه اش این شد که بعضی از آن ها از من جدا شدند و بعضی ها هم، مخالف من شدند؛ و تعدادی هم با من موافق بودند ولی به من کمک نمی کردند. روزه ها و ماه هاسپری شد- تقریباً ۳ سال گذشت- از طلاب حوزه علمیه، نه یاری داشتم و نه یآوری، اما تعدادی با سختم در مورد فساد مالی- در حوزه علمیه- موافق بودند، از اینجا بود که حرکت اصلاحی علیه این فساد مالی- در حوزه- را آغاز نمودم، ولی این اصلاح به صورت کامل، انجام نشد، چون بعضی از مراجع، حاضر به تغییر سیاست مالی خود نبودند. و خوش گذرانی و اسراف در اموال- در میان علما و کسانی که با ایشان مرتبط بودند- هم چنان ادامه داشت و دارد، در مقابل آن، جامعه فقیری بود که از شدت گرسنگی و بیماری های جسمی و روحی، می نالید و هیچ یک از علما، برای بهبودی آن ها تلاشی نمی کرد، بعد از چند ماه اعلان کردم که من از طرف امام مهدی ع فرستاده شدم (رسول) و با ایشان مرتبط هستم. این اعلان از طرف من نبود، بلکه عده ای از طلاب حوزه علمیه، چیزهایی را در ملکوت آسمان ها دیدند و شنیدند که ادعای مرا برایشان تاکید کرد، از میان آن ها افرادی بودند که با من رابطه مستقیم داشتند، و افرادی هم بودند که هیچ ارتباطی با من نداشتند، و تعدادی از آن ها به بیعت با من اصرار می کردند، با این که از دشواری بودن این امر- و این که مراد پیاپی راه، تنها خواهند گذاشت، همان گونه که کوفیان، مسلم بن عقیل ع را تنها گذاشتند- آگاهشان کردم، ولی آنان بیعت را کامل نمودند مبنی بر این که مال و فرزندان شان را فدای این امر کنند، و این در ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ هـ.ق بود. بعد از آن، تعداد زیادی از طلاب حوزه علمیه، با من بیعت کردند؛ ولی ترس به سراغ آن ها آمد، زیرا نیروهای امنیتی صدام ملعون، برای یافتن من، دست به کار شدند، این جابود که همه از اطراف من پراکنده شدند، و بیعت را شکستند، و هر شخص یا تعدادی از آنان، به دنبال دلیل ترائی برای بیعت شکی خود، بودند، تا تهمت هایی به من بزنند، در پایان بر ۲ مورد با هم، اتفاق نظر کردند:

۱: مرابه این مُتهم کردند که جادوگری بزرگ هستم.

۲: مرابه این متهم کردند که به سرزمین های جن، دسترسی دارم و از آن برای چیره شدن بر آن ها استفاده می کنم.

دوباره به خانه خود بازگشتم، بعد از این که، از اطرافم پراکنده شدند، به جز تعداد اندکی از طلاب حوزه علمیه و بعضی از مومنین، شخصی همراه من ماند، و در سال ۱۴۲۴ هـ.ق در ماه جمادی الاول، تعدادی از این مومنین آمدند و با من تجدید بیعت نمودند، و مرا از خانه بیرون آوردند و دعوت دوباره آغاز شد. ۲ روز آخر ماه رمضان- سال ۱۴۲۴ هـ.ق- امام مهدی ع به من دستور داد تا روی سختم را مُتوجّه تمام افراد زمین کنم، و هر گروهی را- با توجه به ویژگی هایش و طبق دستورات امام مهدی ع- مورد خطاب قرار دهم، و در روز سوم شوال، امام مهدی ع به من دستور داد: انقلاب علیه ستمکاران را آشکار کنم، و به بررسی راهکارها بپردازم، و کارهای مورد نیاز را به سرعت انجام دهم، مردم را برای یاری حقّ و اهلش و کار و کوشش برای برپاداشتن حقّ و برافراشتن کلمه (و شعار) "لا اله الا الله" دعوت کنم" بخشی از خطبه ملاقات سید احمد الحسن ع

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> / اطلاع-رسانی/اخبار/۲۴۱۵-فعالیت-پیروان-احمد-بصری-با-نام-انصار-امام-

مهدی-در-فضای-مجازی

سوال/ ایشان در ادامه این طور می گوید: "مریدان احمد علت به کار بردن نام الحسن برای او را به این روایت استناد می کنند؛" و او را با نام و کنیه جدش رسول خدا می خواند و از طریق پدرش حسن عسکری (ع) که امام یازدهم است به حسین بن علی نسبت داده می شود" پیروانش در استدلال به این روایت چنین می گویند که او منسوب به امام حسن عسکری (ع) است و از طریق ایشان به امام حسین (ع) متصل می شود".

پاسخ/ اصل روایتی که بیان می کند لقب سید احمد ع "الحسن" است :

حسن بن سلیمان الحلبي: "الحسين بن حمدان عن محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسينين عن أبي شعيب محمد بن نصر عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل ابن عمر قال: سألت سيدي الصادق ع... فبغير سنة القائم بايعوا له قبل ظهور (وقبل) قيامه ع فقال ع: يا مفضل كل بيعة قبل ظهور القائم ع فبيعة كفر ونفاق وخديعة لعن الله المبايع لها والمبايع له، بل يا مفضل يستند القائم ع ظهره إلى الحرم ويمد يده فترى بيضاء من غير سوء ويقول: هذه يد الله وعن الله وبأمر الله ثم يتلو هذه الآية "ان الذين يبايعونك إنما يبايعون الله يد الله فوق أيديهم" ... ويكون هذا أول طلوع الشمس في ذلك اليوم، فإذا طلعت الشمس وأضاءت صاح صائح بالخلائق من عين الشمس بلسان عربي مبين يسمع من في السماوات والأرضين: يا معشر الخلائق هذا [مهدي] آل محمد ويسميه باسم جده رسول الله ص ويكنيه وينسبه إلى أبيه الحسن الحادي عشر إلى الحسين بن علي صلوات الله عليهم أجمعين بايعوه تهتدوا ولا تخالفوا امره فتضلوا .....، فإذا دنت الشمس للغروب صرخ صارخ من مغربها: يا مشعر الخلائق قد ظهر ربكم بوادي اليباس من أرض فلسطين وهو عثمان بن عنبسة الأموي من ولد يزيد بن معاوية لعنهم الله فبايعوه تهتدوا ولا تخالفوا عليه فتضلوا، فيرد عليه الملائكة والجن والنقباء قوله ويكذبونه ويقولون له سمعنا وعصينا ولا يبقى ذو شك ولا مرتاب ولا منافق ولا كافر إلا ضل بالنداء الأخير، وسيدنا القائم صلوات الله عليه مسنده ظهره إلى الكعبة ويقول: يا معشر الخلائق ألا ومن أراد أن ينظر إلى آدم وشيث فما أنا ذا آدم وشيث، ألا ومن أراد أن ينظر إلى نوح وولده سام فما أنا ذا نوح وسام، ألا ومن أراد أن ينظر إلى إبراهيم وإسماعيل فما أنا ذا إبراهيم وإسماعيل، ألا ومن أراد أن ينظر إلى موسى ويوشع فما أنا ذا موسى ويوشع، ألا ومن أراد أن ينظر إلى عيسى وشمعون فما أنا ذا عيسى وشمعون، ألا ومن أراد أن ينظر إلى محمد ص وأمير المؤمنين صلوات الله عليه فما أنا ذا محمد ص وأمير المؤمنين ع ألا ومن أراد أن ينظر إلى الحسن والحسين -عليهما السلام- فما أنا ذا الحسن والحسين -عليهما السلام-، ألا ومن أراد أن ينظر إلى الأئمة من ولد الحسين ع فما أنا ذا الأئمة من ولد الحسين ع أجيبوا إلى مسألتي فاني أنبئكم بما نبئتم به وما لم تنبئوا به ومن كان يقرأ الكتب والصحف فليسمع مني ... " مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳ - ۱۸۴

مفضل بن عمر می گوید: "از آقای خودم، صادق ع سوال نمودم.....به غیر از سنت قائم، قبل از ظهور و قیامش، با او بیعت کنید، فرمود: ای مفضل، هر بیعتی قبل از ظهور قائم ع، بیعت کفر و نفاق و فریب دادن است، خدا فردی که با او بیعت می کند و یا او بیعت می شود را لعن می کند، ای مفضل، قائم ع به حرم تکیه می دهد، و دستش را جلو می آورد، در حالی که روشن (سفید و) بدون هیچ عیبی است، و می فرماید: این دست خداست، و از سوی خداست، و به دستور خداست، بعد، این آیه را تلاوت می فرماید: "افرادی که با تو بیعت می کنند، با خداوند بیعت می کنند، دست خدا بالای دست آن

هاست...واین(جریان، هنگام) طلوع خورشید، در آن روز است، وقتی خورشید طلوع کند، و روشنایی دهد، فریاد دهنده ای از سوی خورشید -به زبان عربی آشکار- به آفریدگان خطاب می کند، به گونه ای که افرادی که درآسمان ها وزمین هستند، می شنوند(می گوید): ای گروه آفریدگان، این فرد، مهدی آل محمد است، و نام او، نام جدش، رسول الله و کنیه او(است)، ونسبت داده می شود به پدرش، "الحسن یازدهم" تا حسین بن علی ص، بیعت کنید، تا هدایت شوید وبا دستوراتش مخالفت نکنید، که گمراه می شوید....، وقتی خورشید به غروب نزدیک می شود، فریاد زننده ای از محلّ غروب خورشید، فریاد می زند: ای گروه آفریدگان، پروردگارتان، از سرزمین خشک(وادی یابس)در سرزمین فلسطین ظهور نموده است، و او عثمان بن عنبسه اموی است، از فرزندان یزید بن معاویه -خدا آن ها را لعنت کند- با او بیعت کنید تا هدایت شوید، وبا او مخالفت نکنید، که گمراه می شوید، فرشتگان و جن ونقیب (ونماینده)ها، سخن او را ردّ می کنند، و او را تکذیب می کنند، و می گویند: شنیدیم ولی سرپیچی می کنیم، فرد شکاک و مُردّدی نیی ماند مگر این که با صدای آخر گمرا می شود، و آقای ما قائم ص، به کعبه تکیه داده است، و می فرماید: ای گروه آفریدگان، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به آدم وشیت نگاه کند، من آدم وشیت هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به نوح و فرزندش، سام نگاه کند، من نوح وسام هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به ابراهیم واسماعیل نگاه کند، من ابراهیم واسماعیل هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به موسی ویوشع نگاه کند، من موسی ویوشع هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به عیسی وشمعون نگاه کند، من عیسی وشمعون هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به محمد وامیرالمؤمنین ص، نگاه کند، من محمد ص و امیرالمؤمنین ع هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به حسن وحسین ع نگاه کند، من حسن وحسین ع هستم، به گوش باشید، هر فردی می خواهد به امامان از فرزندان حسین ع نگاه کند، من امامان از فرزندان حسین ع هستم، به درخواست من پاسخ(مُثبت)دهید، من به شما خَبری می رسانم که از آن باخبر شدید، وآن چه از آن خبر ندارید، هر فردی کتاب ها و صحیفه ها را می خواند، به(سخنان)من گوش فرا دهد...."

روشن است که روایت از قائمی سخن می گوید که ظهورو بیعت گرفتن او هم زمان با سفیانی بلکه حتی قبل از آن است، درحالی که امام مهدی ع درآن هنگام ظاهرنیست، وهمان طورکه مشخص است، سفیانی نشانه ای برای نزدیکی روزگاراوست، ودر روایات مردی غیرازامام مهدی ع -در زمان ظهور- به قائم ومهدی، توصیف نشده است، غیراز فرزندش -احمد-، وموقعی که "احمد" رابه امام یازدهم در وصیت -یعنی الحسن ع- نسبت دهیم، نام اواین گونه می شود:

"احمدالحسن"

و در روایت می فرماید: هر بیعتی قبل از قائم بیعت کفر ونفاق است، منظور از این قائم، یمانی است، چون اگر قائم فردی غیراز یمانی باشد، یمانی -که در روایات امر به رفتن به سوی او شده است و پرچم او اهدی الرایات معرفی شده است- زیر سوال می رود، پس قائم در این روایت یمانی -احمد ع- است.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> اطلاع-رسانی/اخبار/۲۴۱۵-فعالیت-پیروان-احمد-بصری-با-نام-انصار-امام-مهدی-

در-فضای-مجازی

سوال/ ایشان در ادامه می گوید: " او با کمک گروهی از پیروانش جزوات و کتاب هایی را منتشر کرد و برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام کرد ولی علما پس از بررسی ادعاهای این فرد مخالفت خود را با این جریان اعلام و کتاب های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند که موجب به تخریب چهره آنان توسط احمد بصری شد."

پاسخ/ امام رضا ع می فرماید: " إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظَهِّرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلِبَ نُورَ الْإِيمَانِ "

" اگر بدعت ها آشکار شود، بر عالم واجب است که علمش را آشکار نماید، ولی اگر این کار را انجام ندهد، نور ایمان از

اوستلب می شود" عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۱۱۳

حدود ۱۴ سال از دعوت سید احمد الحسن ع می گذرد، و ایشان سال هاست که از ایشان طلب مناظره نموده است ولی دریغ از یک پاسخ علمی، سید احمد الحسن ع در زمان حضور علنی بین مردم و در حوزه ی علمیه نجف، باب مناظره و گفتگوی علمی را گشودند، تا علماء را با دعوت الهی خود آشنا نموده و علم امام مهدی ع را برای آن ها مطرح کند و حجت را بر آن ها تمام نماید. سید احمد الحسن ع در این زمان نیز که در این شرایط هستند، باب مناظره و گفت و گوی علمی را برای علماء نبستند و از ایشان طلب مناظره به صورت نوشتاری و مکتوب نموده است، سید ع از علماء درخواست نمودند بر کتاب " وصیت مقدس نوشتار نگه دارنده از گمراهی " ردیه بنویسند، کتابی که در آن در خصوص قطعیت ادعای مدعی وصیت، بحث نموده اند و ادعای خود را به وصیت اثبات کردند. همچنین از آن ها خواسته اند تا عقیده و جوب تقلید از غیر معصوم را اثبات کنند. و اخیراً کتابی به نام " وهم الالحاد " نوشته اند و در آن اشکالات ملحدین به اصل دین را پاسخ داده است و ایشان قبل از نوشتن این کتاب، از علماء -اعم از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان- درخواست نمود که به این سوالات ملحدین پاسخ دهند، چون سوالات و اشکالاتشان به اصل دین برمی گردد.

سوال/ در ادامه این گونه می گوید: " این گروه آیت الله سیستانی را به دلیل شرکت در انتخابات عراف عالم آمریکایی معرفی می کند یا اینکه به دروغ مدعی حمایت از مقام معظم رهبری و چند تن از علمای دیگر بوده اند اما پس از ناامید شدن از ترفند های تبلیغاتی شان به صورت رسمی و علنی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و شخص رهبری پرداخته اند و در فیلم های تبلیغاتی خود این مطلب را علنی کرده اند."

پاسخ/ ایشان می گوید: سید احمد الحسن ع و انصار به علماء توهین می کنند، می توانید یک نمونه از توهین ایشان به علماء را بیان کنید؟ آیا بیان حقیقت و واقعیت و رسوا شدن باطل، توهین به فرد یا شخصی است؟ آیا با ظهور حق و روشن شدن آن مجالی برای جولان باطل می ماند؟

علماء نیز مثل بقیه مردم، وظیفه دارند که در مورد دعوت سید احمد الحسن ع تحقیق نمایند و موضع خود را نسبت به ایشان بیان کنند. بسیاری از علماء و طلبه ها -با تحقیق در مورد دعوت سید ع- به ایشان ایمان آوردند، آیا اگر علماء به حجت خدا ایمان نیاورند، مانیز نباید ایمان بیاوریم؟ پناه بخدا از این گفتارها و سخنان.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> اطلاع-رسانی/اخبار/۲۴۱۵-فعالیت-پیروان-احمد-بصری-با-نام-انصار-امام-مهدی-

در-فضای-مجازی

سوال/ایشان در ادامه مطالبش می گوید: "فعالیت در فضای مجازی، ساخت برنامه های تبلیغاتی، چاپ کتاب و جزوات، تبلیغ چهره به چهره، برگزاری نمایشگاه کتاب و شرکت در نمایشگاه ها، تاسیس رادیو و چاپ ماهنامه "صراط مستقیم" و هفته نامه "منجی" به صورت الکترونیکی از جمله فعالیت های این گروه است."

پاسخ/ وقتی فردی از جانب خدا-به عنوان فرستاده- دعوت خود را شروع می کند، قطعاً با وسایل روز پیش می رود و مردم را به سوی خداوند دعوت می کند، استفاده سید احمد الحسن ع وانصار، از این وسایل امروزی-برای تبلیغ- چه اشکالی دارد؟ آیا استفاده از این ابزار اشتباه است؟ آیا خلفای الهی در هر زمان، از وسائل تبلیغی روز، استفاده نمی کردند؟ پس دلیل اینکه آقای شهبازیان این گونه در مورد تبلیغ انصار می گوید، چیست؟

"سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَخْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُ" " شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام می فرمود: قائم ما که قیام می کند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا ص از نادانی جاهلیت برخورد کرد برخورد می کند. گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا ص در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ ها و چوب های تراشیده را می پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام می کند به سوی مردم می آید در حالی که همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند. سپس فرمود: هان که به خدا قسم دامنه عدالت او به میان خانه های آنان راه می یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ می کند. غیبت نعمانی ص ۲۶۷"

گرما و سرما چگونه وارد خانه های ما می شود؟ غیر از این است که از میان سوراخ های در و دیوار وارد شود؟ این حدیث اشاره ای ظریف به امواج اینترنتی و فضای مجازی است، که یکی از وسایل تبلیغی قائم در دعوت الهی او است.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> اطلاع-رسانی/اخبار/۲۴۱۵-فعالیت-پیروان-احمد-بصری-با-نام-انصار-امام-مهدی-

در-فضای-مجازی



سوال/ایشان در بحثی با عنوان "استناد به خواب و رویا دستاویزی برای اثبات ادعای کذب احمد بصری" می‌گوید: "با توجه به انحراف‌های ثابت شده در ادعاهای احمد بصری آنچه را که طرفداران او دیده‌اند به یقین القائنات شیطانی بوده است، به عبارت دیگر وقتی به یقین برای ما اثبات شده است که این فرد از جمله مدعیان دروغین می‌باشد مگر می‌توان عقل و روایات اهل بیت را تعطیل کرد و به خواب روی آورد؟"

پاسخ/ آقای شهبازیان می‌توانید بگویید کدام یک از مباحثی که سید احمد الحسن ع مطرح نمودند مطالب منحرف کننده است؟ شما چندی پیش کتابی با نام "خواب پریشان" نوشتید و در آن رویای صادق را زیر سوال بردید و غیب و ملکوت را به مسخره گرفتید و انصار امام مهدی ع در نوشتاری با عنوان "انبیاء آخر الزمان" به شبهات شما در این کتاب پاسخ دادند، ولی باین حال شما به مطالب پوچ و توخالی خودتان پافشاری می‌کنید و رویای صادق را استهزا می‌نمایید، لذا برای اتمام حجت مطالبی را در مورد رویای صادق بیان می‌کنم:

روای صادق یکی از راه‌های تشخیص مصداق حجت خدا می‌باشد و روایات زیادی در مورد انواع رویا، راه تشخیص رویای صادق از کاذب، زمان صادق بودن رویا و مسائل دیگر مربوط به آن وجود دارد، آیات زیادی وجود دارد که حجیت رویا را اثبات می‌کند مانند رویای حضرت یوسف ع یا رویای حضرت ابراهیم ع یا رویای مادر حضرت موسی ع و رویاهای دیگر.

نکته ای که باید به آن توجه نمود، این است که یکی از راه‌های شناخت حجت‌های الهی معرفی و نص از جانب خداست، گاهی اوقات این معرفی با واسطه است و گاهی بدون واسطه، معرفی و نص مستقیم از جانب خداوند می‌تواند در رویای صادق باشد، که خداوند مستقیماً حجت و خلیفه خود را معرفی می‌کند، البته به شرطی این معرفی و نص حجت است که با نص تشخیصی - وصیت پیامبر ص در شب وفات - مخالفی نداشته باشد و با آن همسو باشد، وصیت پیامبر ص در شب وفات، بیان می‌کند که فردی بانام احمد ع قبل از ظهور امام مهدی ع می‌آید و رویاهایی نیز بر حقایق سید احمد الحسن ع دیده شده است، پس در اینجا رویا با نص تشخیصی مطابقت دارد، ولی بالعکس اگر فردی مخالف نص تشخیصی رویا ببیند، به این معناست که ملکوت خداوند متعدد است و خداوند دچار اختلاف و تناقض است، و این صحیح نیست، پس رویایی که مخالف با نص تشخیصی دیده شده است، یا کاذب است یا مخالفین آن را درست کردند مثل این که اهل سنت می‌گویند: ما در حقایق ابوبکر رویا دیدیم، و رویای آن‌ها چون با نص تشخیصی مخالف است، دروغ است.

روایات متواتر و فراوانی وجود دارد که ایجاد قطع و یقین می‌کند، مبنی بر این که شیطان نمی‌تواند به صورت معصومین ع در بیاید و اگر معصومی را در خواب دیدیم، قطعاً خودشان را دیدیم.

سوال/ در ادامه می‌گوید: "حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان بدهند"

پاسخ/سیداحمدالحسن ع کجا این سخن را گفته است؟ شاید منظور آقای شهبازیان آیه نجواب باشد که پاسخ آن بدین شرح است:

سیداحمدالحسن ع:

"شیطان در نهایت رویا، این مسئله را القا نموده است، همان مرگ محمد رسول(الله)، وبه این خاطر که عاصم با ایشان وجود داشته است، همان رسول الله؛ خداوند به رسول الله ص موکل نموده است تا برای حضرت زهرا س این نکته را بیان کند: صدایی که در نهایت رویا شنیده است، جزو رویا نبوده است، بلکه از سمت شیطان بوده است و می خواسته او را محزون نماید" جواب المنیر ج ۱-۳ ص ۳۲۱

با این شبهه و اشکال نمی توان در حجیت رویایی که در حقانیت حجت خدادیده می شود و موافق نص تشخیصی است، اشکالی وارد نمود، زیرا آن رویاها با دلیل محکم و قطعی وصیت موافق است و نمی توان آن را رد نمود.

لذا این روایت را باید توجیه نمود و توجیه همان مطلبی است که سیداحمدالحسن ع فرمود، و اگر بگوییم مطلب انتهای رویا را حضرت زهراء س دیده است این شبهه پیش می آید که شیاطین از غیب با خبر باشند و این با آیات قرآن و روایات ناسازگار است، علاوه بر این روایات عام و مطلق داریم که بیان می کند شیطان به صورت معصوم ع در نمی آید و این روایت با آن دسته از روایات تعارض و تناقضی ندارد. (چون ما آن را توجیه نمودیم و با آن روایات جمع کردیم).

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۰۸۰۳۰۱۵-۰۳-۱۷-۱۸-۱۴-۴۴

سوال/ در قسمتی از سخنان خود این گونه می گوید: "همچنین افراد متعددی را می توان نام برد که دروغ گو بودن احمد و یارانش را در رویا دیده اند برای نمونه یکی از شیعیان که قسم به خدا را نیز در صحت خوابش خورده است امام صادق را در خواب دیده که احمد را فردی منحرف و دروغ گو معرفی کرده اند."

پاسخ/ سید احمد الحسن ع مهدی اول مذکور در وصیت رسول الله ص است و همان یمانی موعود است و این مطلب را با همان دلیلی که خلفا و حجت های پیشین خودشان را اثبات نمودند، اثبات کرده است: ۱. وصیت ۲. علم ۳. دعوت به حاکمیت خدا.

وصیت یا نص (معرفی کردن) از سوی خداوند به چند شیوه می تواند باشد: ۱. معرفی توسط خلیفه و حجت قبلی (نص تشخیصی) ۲. وصیت یا معرفی کردن مستقیم از جانب خداوند؛ خواب و رویای صادق جزو دسته دوم است که خداوند به صورت مستقیم به خلیفه و حجت آن زمان اشاره می کند.

۱. اگر در مورد دعوت سید ع ۲ رویای متناقض دیده شود یا باید یکی از رویاها دروغ باشد یا یکی از این افراد دروغ گو باشند، و به این دلیل که رویا هایی که انصار در مورد حق بودن دعوت دیده اند به حد تواتر رسیده است و هم دستی آن ها بر دروغ محال است، چون از شهر های مختلف هستند، در نتیجه فردی که علیه دعوت رویا دیده است، دروغ گو است، چون رویایش با مطلبی یقینی مخالفت دارد.

۲. دلیل قطعی دیگر که رویاهای انصار را تایید می کند، نص و وصیت پیامبر ص است که موافق رویاهایی است که موافق دعوت سید ع دیده شده است.

سوال/ در ادامه می گوید: "تردید نیست که بنابر روایات اجنه و شیاطین نمی توانند در قالب حقیقی معصومان در آمده سخن گزافه ای بگویند، اما این نکته نیز مسلم است که می توانند ایجاد تخیل نمایند و بیننده رویا گمان کند که یکی از معصومان را در خواب دیده است"

پاسخ/ روایات متواتر و زیادی وجود دارد که به صورت مطلق و عمومی بیان می کند که هر فردی معصوم ع را در رویا ببیند، قطعاً خود او را دیده است زیرا شیطان نمی تواند به صورت آن ها در بیاید نه در رویا و نه در بیداری، و این روایات مطلق است در اینکه بیننده رویا معصوم ع را دیده باشد یا ندیده باشد، در زمان ایشان باشد یا نباشد، عالم باشد یا غیرعالم، و موارد دیگر. از بین این موارد دسته ای بر عمومیت خود می مانند ولی دسته ای از عمومیت خارج می شود، لکن بحث ما در این مورد نیست، نکته ای که به درد ما می خورد و موضوع بحث ماست همان صحیح بودن رویایی که فرد برای تشخیص حجت خدا می بیند می باشد، البته به شرطی که رویایش موافق نص تشخیصی و وصیت باشد.

قال رسول الله ص: "من رآني في المنام فقد رآني فان الشيطان لا يتمثل بي في نوم ولا يقظة ولا باحد من اوصيائي الى يوم القيامة" اختيار معرفة الرجال ج ٢ ص ٨٨٤

رسول الله ص: "فردى كه مرا در رويا ببيند، مرادیده است؛ چرا كه شيطان نهى تواند در رويا و بيدارى به صورت من يا جانشينانم تا قيامت ظاهر شود".

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php/> نقطه-نظر/دیدگاه/۰۸۰-۳۰۱۵-۲۰۳-۰۳-۱۷-۱۸-۱۴-۴۴

سوال/در ادامه می گوید: "نوع تبلیغات احمد بصری نیز خارج از این مجموعه نیست لذا وی یکی از ادله حقانیت خود را دیدن خواب و رویا دانسته و برای آن دستور العمل هایی مانند سه روز روزه یا خواندن یک دعا به مدت چهل شب ارائه داده است".

پاسخ/ جهل و نادانی تا چه اندازه!! غیب واز جمله آن رویای صادقه از مسائل مهمی است که هم در آیات قرآن به آن اشاره شده است و هم در روایات، و رویای صادقه یکی از راه های شناخت حجت ها و خلفای الهی است، البته منظور رویایی است که با نص تشخیصی و وصیت موافقت داشته باشد. رویاهایی که در مورد سیداحمدالحسن ع دیده شده است نیز این گونه است، و با وصیت رسول الله ص در شب وفات هم خوانی دارد، چون در وصیت اشاره دارد بعد از ۱۲ امام ۱۲ مهدی می آیند که نام اولین آن ها احمد است و این فرد قبل از ظهور امام مهدی ع موجود است و حضور دارد، لذا رویا هایی که در حقانیت سیداحمدالحسن ع دیده شده است صحیح است؛ ولی اگر به طور مثال فردی ادعا کند که برحقانیت ابوبکر رویا دیده است، قطعاً این فرد دروغ گفته است چون رویایش با نص تشخیصی نمی خواند و ملکوت خداوند که متعدد نیست. به عنوان مثال بخشی اعظم سوره یوسف در قرآن کریم، در مورد رویا و تاویل آن است.

"واذ قال یوسف لابیہ یا ایت انی رایت احد عشر کوكباً والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین" یوسف ۴

"وزمانی که یوسف به پدرش عرض کرد: پدرم من ۱۱ ستاره دیدم و خورشید و ماه را دیدم که برایم سجده می کنند"

یعقوب ع به پسرش فرمود: رویایت را برای برادرانت تعریف نکن، چون آن ها باشندن رویای تو می فهمند که تو پیامبری و برای ازین بردن تو کید و حيله می کنند، لذا رویای یوسف ع تعبیر شد و برادران و پدر و مادرش به اوسجده نمودند، به خاطر اینکه او خلیفه و حجت خداوند در زمین است و سجده نماد اطاعت است.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php/> نقطه-نظر/دیدگاه/۳۰۶۲-۲۰۱۵-۰۳-۱۱-۱۴-۰۰-۵۴

سوال/ ایشان در ادامه می گوید: " او می گوید چون شیطان نمی تواند در قالب رسول خدا و اهل بیت تمثیل پیدا کند اگر کسی آن ها را در خواب دید سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول کند".

پاسخ/روایات متواتر و زیادی وجود دارد که به صورت مطلق و عمومی بیان می کند که هر فردی معصوم ع رادر رویا ببیند، قطعاً خود او را دیده است زیرا شیطان نمی تواند به صورت آن ها در بیاید نه در رویا و نه در بیداری، و این روایات مطلق است در اینکه بیننده رویا معصوم ع را دیده باشد یا ندیده باشد، در زمان ایشان باشد یا نباشد، عالم باشد یا غیرعالم، و موارد دیگر. از بین این موارد دسته ای برعمومیت خود می ماند ولی دسته ای از عمومیت خارج می شود، لکن بحث ما در این مورد نیست، نکته ای که به درد ما می خورد و موضوع بحث ماست همان صحیح بودن رویایی که فرد برای تشخیص حجت خدا می بیند می باشد، البته به شرطی که رویایش موافق نص تشخیصی و وصیت باشد.

دیگر مسائل عقیدتی و احکام را نیز نمی توان از رویا آخذ نمود، ولی بقیه عمومیت و اطلاق این روایات به حال خود باقی می ماند و روایات روایات صحیح و متواتری است و قابل استناد در مسائل عقایدی می باشد، برای تَیْمُن روایتی را در این باب ذکر می کنیم:

قال رسول الله ص: "من رآنی فی المنام فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی فی نوم ولا یقظة ولا باحد من اوصیائی الی یوم القیامة" اختیار معرفة الرجال ج ۲ ص ۸۸۴

رسول الله ص: "فردی که مرا در رویا ببیند، مرادیده است؛ چرا که شیطان نمی تواند در رویا و بیداری به صورت من یا جانشینانم تاقیامت ظاهر شود".

آقای شهبازیان در کتاب خواب پریشان بعد از پاسخ به این اشکالات بیان می دارد که این روایات روایات واحد می باشد، در صورتی که این گونه نیست و روایات در این باب (شیطان به صورت معصوم ع در نمی یابد) متواتر است و قابل استناد در مباحث عقایدی، به این خاطر که طبق سخن رجالیون تعداد روایات در متواتر بودن یک موضوع شرط نیست، بلکه حصول قطع و اطمینان شرط است، و مامی دانیم که در بحث ما رویایی رادر تشخیص مصداق حجت خدا، دلیل می دانیم که با نص تشخیصی و وصیت موافق باشد و این مطلب ما را به قطع و یقین می رساند، و لذا ممکن است در باب عدم تمثیل شیطان به معصوم ع یک روایت باشد ولی چون با این یک روایت به قطع و یقین می رسیم، روایت متواتر است و قابل استناد در باب عقاید. (برای مطالعه بیشتر در مورد تواتر و شروط آن به کتاب هایی هم چون کلیات فی علم الرجال شیخ جعفر سبحانی و خاتمة الوسائل شیخ حرعاملی مراجعه کنید)

لذا از آقای شهبازیان و افرادی امثال ایشان می خواهیم که با علم در مورد دعوت سید احمد الحسن ع نظر بدهند و لا اقل به مباحث و مطالب رجالی خود پای بند باشند وزیر آن نزنند، تا از مصداق عالمان بی عمل نباشند.

درپایان نیز چندنمونه از مدعیان دروغین را می آورد که از مدعی دیدن خواب شدند و با خواب خودشان را اثبات می کنند،  
و خودشان می دانند که وجود مدعیان باطل دلیلی بر وجود مدعی حق نیست و وقتی معیار های اهل بیت ع در شناخت  
مدعیان را داشته باشیم در این میان مدعی حق را می شناسیم و به دام مدعیان باطل نمی افتیم.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php/>نقطه-نظر/دیدگاه/۳۰۶۲-۳۰۱۵-۲۰۳-۱۱-۱۴-۰۰-۵۴

سوال/ ایشان در سخنانی با عنوان "نقد ادعای یمانی در بیان معجزه آگاهی از قبر حضرت زهرا (س) "می گوید: "اینکه احمد بصری ادعا دارد تا کنون هیچ یک از علما حاضر به مباحثه یا مناظره با او نشده اند، گفت: این در حالی است که تعدادی از علما با این افراد مناظره کرده اند و او و یارانش توانایی پاسخ گویی به علمای ما را نداشته اند."

با هم، بیانیه مناظره سیداحمدالحسن ع را می خوانیم:

پاسخ/"بسم الله الرحمن الرحيم ستایش خاص خدا است که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود)، و مُسَخِّر کننده بادها، و شکافنده سپیده صبح، و حکمفرمای روز جزاء و پروردگار جهانیان است. ستایش خدایی را است که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنندگانش بر خودبلرزند، و دریاها و آنان که در قعر آن ها شناوری کنند به جنبش و موج در آیند، درود خدا بر محمد و آل محمد کشتی های جاری در پستی و بلندی، در امنیت است سوارش شود، و افرادی که آن را ترک کنند غرق می شوند، و افرادی که بر آن ها متقدم شوند، پیمان شکن اند، و افرادی که از آن ها عقب مانند، هلاک شده به حساب می آیند، و همراهان آن ها، به ایشان می پیوندند.

"قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ" يوسف ۱۰۸

"بگو این است راه من که من و هر کس پیروی ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم، و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم"

به کسانی که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. به کسانی که باحکمت و اندرز نیکو به پروردگارشان دعوت می کنند. و به کسانی که حق را می شناسند و از اهلش پیروی می کنند. و به هر با انصاف و حقیقت جو، و به کسانی که بدون احاطه به علم چیزی را دروغ نمی شمارند.

همانا از چند تن از علماء جهت مناظره با قرآن کریم یا گوش فرا دادن به آن چه از تفسیر قرآن با خود دارم، در نشریات گذشته که توسط انصار امام مهدی ع صادر شدند، دعوت نمودم، تا برایشان آشکار گردد، آیا علمم تحصیلی است یا علمی خاص به اهل بیت عصمت ع ویا فردی که با آنان ع در ارتباط است؛ اما هیچ کس از علماء پاسخی به این دعوت نداد، بلکه برخی از آنها فتوای تکذیب مرا صادر کرد، بدون این که چیزی از من بشنود، با این که هیچ دلیل عقلی یا نقلی وجود ندارد که تکذیب اتصال و ارتباط با امام مهدی ع را جایز کند، و هر کس خواهان توضیح بیشتر است، به کتاب هایی چون "غیبت نعمانی، غیبت طوسی، وکمال الدین شیخ صدوق، و بشارت الاسلام مصطفی کاظمی، و موسوعة الإمام المهدي ع اثر سید محمد محمد صادق صدر" مراجعه کند، و همه ی این کتاب ها از نظر وثاقت نقل و تحقیق در اولویت هستند، و همه فرموده ها و روایات اهل بیت ع را نقل می کنند که بر امکان رؤیت امام مهدی ع در زمان غیبت کبری و نیز بر آمدن زمینه سازان برای امام مهدی ع که برای حکومت ایشان زمینه سازی می کنند، تأکید دارند.



و به هر حال، حمد و سپاس خدایی را که سنت های انبیاء و فرستادگان ع را بر ما جاری ساخت، و چیزی نمی گوئیم جز آن چه را که امام حسین ع فرمودند: "خداوندا، اگر این باعث رضایت و خشنودی تو می شود، پس بگیر تا این که راضی و خشنود گردی." به راستی که تأثیر و وقوع کلام بُرنده تر و تیزتر از تیر باران است.

اما اکنون من دعوت به مناظره با قرآن کریم را به برخی مراجع تقلید یادآوری و تکرار می کنم تا برایشان ثابت گردد هر آنچه از علم نزد خود دارم، برگرفته از علم امام مهدی ع است و من فرستاده ای از جانب ایشان ع هستم؛ تا اینکه بهانه ای برای کسی باقی نماند، و به خاطر حرص به هدایت امتی که در طول دوران مورد ظلم و ستم قرار گرفته است، از علماء و رجال دین و مؤمنین و همه ی مردم طلب می کنم، جهت پاسخگویی به دعوت برای مناظره یاری کنند، تا اینکه همه مشمول فرموده پروردگار نشوند:

"حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" نمل ۸۴

"تا چون همه کافران بیابند خدا می فرماید: آیا نشانه های مرا به دروغ گرفتید، و حال آنکه از نظر علم بدان ها احاطه نداشتید، در طول حیات چه می کردید"

به خداوند پناه می بریم از اینکه از جمله ی تکذیب کنندگان آیات الهی باشیم، و از خداوند مسألت داریم توفیق تشرف و خدمتگزاری مؤمنین به امام مهدی ع را عنایت بخشد که اوشنوی اجابت کننده است. و این دعوت برای سه گروه از علماء می باشد:

گروه اول: سید علی سیستانی یا سید مرعشی به نیابت از سید سیستانی، به همراه حکم نیابت مُهر شده و صادر شده از طرف ایشان و سید محمد سعید حکیم، و شیخ محمد اسحاق فیاض. و شروط مناظره با این سه تن از علماء این است که مناظره در مکان عمومی و با حضور گواهان و همه مردم تشکیل گردد؛ و اگر مناظره با هر کدام از ایشان به تکذیب فرستاده ی امام مهدی ع انجامید، پس بر تکذیب کننده واجب است که در همان مکان و در مقابل همه ی مردم با فرستاده امام مهدی ع مباحله کند.

"إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ" انفال ۴۲

"آن گاه که شما بر دامنه نزدیک تر (کوه) بودید و آنان در دامنه دورتر (کوه) و سواران دشمن پایین تر از شما موضع گرفته بودند، و اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید، قطعاً در وعده گاه خود اختلاف می کردید، ولی (چنین شد) تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند، (و) تا کسی که (باید) هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که (باید) زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند و خداست که در حقیقت شنوای داناست."

گروه دوم: سید کمال حیدری، و سید محمد تقی مدرسی، و سید کاظم حائری. و شروط مناظره با این علماء، ضمن شروط مقرر شده برای گروه اول، با شیخ ناظم عقیلی جهت اثبات اصل دعوت و شناخت جزئیات به مناظره پردازند، و بعد از آن اگر خواهان مناظره با من درباب علم تفسیر شدند، من به حول و قوه ی الهی آماده هستم و مقدم آنان را گرامی می دارم. و الحمد لله وحده.

گروه سوم: شیخ قاسم طائی، و شیخ محمد یعقوبی، و سید محمد رضا سیستانی؛ و مناظره با این اشخاص بر عهده شیخ ناظم عقیلی جهت اثبات حقانیت دعوت و پاسخگویی مفصل به سؤالات مربوط به آن، به همراه تمام شروط سابق و مقرر شده برای گروه اول، به جز مباحله.

"إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أُعْبِدَ رَبِّ هَذِهِ الْبُلْدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرُهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبُّرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ" نمل ۹۱،۹۳

"من مأمورم که تنها پروردگار این شهر را که آن را مقدس شمرده و هر چیزی از آن اوست پرستش کنم، و مأمورم که از مسلمانان باشم و این که قرآن را بخوانم پس هر که راه یابد تنها به سود خود راه یافته است و هر که گمراه شود بگو من فقط از هشدار دهندگانم، و بگو ستایش از آن خداست به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت و پروردگار تواز آن چه می کنید غافل نیست" بیانیه سید احمد الحسن ع در مورد مناظره

تاکنون هیچ یک از مراجع به این بیانیه سید احمد الحسن ع پاسخ نداده اند، و ایشان سال هاست که از ایشان طلب مناظره نموده است ولی دریغ از یک پاسخ علمی، سید احمد الحسن ع در زمان حضور آشکارا بین مردم و در حوزه ی علمیه نجف، باب مناظره و گفت و گوی علمی را گشودند، تا علماء را با دعوت الهی خود آشنا نموده و علم امام مهدی ع را برای آن ها مطرح کند و حجت را بر آن ها تمام نماید. سید احمد الحسن ع در این زمان نیز که در این شرایط هستند، باب مناظره و گفت و گوی علمی را برای علماء نبستند و از ایشان طلب مناظره به صورت نوشتاری و مکتوب نموده است، سید ع از علماء درخواست نمودند بر کتاب "وصیت مقدس نوشتار نگه دارنده از گمراهی" ردیه بنویسند، کتابی که در آن در خصوص قطعیت ادعای مدعی وصیت، بحث نموده اند و ادعای خود را به وصیت اثبات کردند. همچنین از آن ها خواسته اند تا عقیده وجوب تقلید از غیر معصوم را اثبات کنند. و اخیراً کتابی به نام "وهم الالحاد" نوشته اند و در آن اشکالات ملحدین به اصل دین را پاسخ داده است و ایشان قبل از نوشتن این کتاب، از علماء -اعم از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان- درخواست نمود که به این سؤالات ملحدین پاسخ دهند، چون سؤالات و اشکالاتشان به اصل دین برمی گردد.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۳۹-۳۰-۲۰۱۵-۰۳-۰۳-۱۲-۰۴-۴۶

سوال/ ایشان در ادامه می گوید: "پس از درخواست مباحله نیز شیخ عبدالحسین حلفی به عراق رفت و درخواست مباحله وی را قبول کرد اما هیچ یکی از افراد این گروه در مباحله حاضر نشدند، در نهایت با اینکه دو بار قول به حضور در مباحله دادند در مکان و زمان تعیین شده حاضر نشدند. با این حال ادعا دارند تاکنون کسی برای مباحله با آنان حاضر نشده است."

پاسخ/ بیانیه دعوت سیداحمدالحسن ع به مباحله رابادقت مطالعه می کنیم:

"بسم الله الرحمن الرحيم سپاس خداوند جهانیان، و درود خداوند بر محمد و آل محمد ائمه و مهدیین، و بر پیامبران و فرستادگان. و لعنت همیشگی بر ویرانگران شرائع ایشان تا قیام روز دین.

دین حق الهی در هر زمان یکی است، و ممکن نیست متعدد باشد، همان گونه که حجت خدابر مردم در هر زمان یکی است و متعدد شدن حجت الهی امکان ندارد؛ و در حال حاضر دین های الهی موجود بر زمین، اسلام و مسیحیت و یهودیت می باشند، و هر دین به فرقه هایی تقسیم می شود و من، بنده ی مسکین و بینوا در بین دستان پروردگارش، بزرگان علمای ادیان سه گانه الهی در هر جای زمین را به مباحله و شناخت صاحب حق دعوت می کنم، تا در درگاه خدا مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

"فَمَنْ حَاكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ" آل عمران ۶۱

"پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجه کند، بگو بیایید فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم"

و اگر دعوت مرا اجابت نکنند، پس بدانند که آن ها و پیروانشان در گمراهی آشکار به سر می برند، و خدای متعال آن ها را به عذابی سخت و بلاهائی که فرشتگان آغاز به آن کردند و دامنگیراهل زمین شد گرفتار می سازد. همانا که عذاب بر مواضعی از زمین نازل شد، و خداوند عذابی رانازل نمی کند مگر بعد از وجود رسالتی الهی بر روی زمین:

"مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا" اسراء ۱۵

"هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده، و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد و ما تا پیامبری بر نینگیزیم، به عذاب نمی پردازیم"

ایشان می گوید: شیخ عبدالحسن حلفی، باسید احمدالحسن ع مباحله کرده است، درحالی که این قضیه دروغ وکذب است و او با سید احمدالحسن ع مباحله نکرده است، از آقای شهبازیان می خواهم سنداین سخنش وشهادت آقای کورانی و آقای حلفی در مورد این داستان را دقیق بیان کند، تا حق روشن شود.

علاوه براین دلیل این که فقها و بزرگان ادیان تا الان برای مباحله با سید احمدالحسن ع حاضر نشدند چیست؟ آیا عدم پذیرش آن ها دلیل ترس شان از ایشان نمی باشد؟ آیا سکوت در برابر بدعت جایز است؟ پس وظیفه بزرگان ادیان چیست؟ مگرامام رضا ع نمی فرماید:

امام رضا ع می فرماید: " إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلِبَ نُورَ الْإِيمَانِ " عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۱۱۳

"اگر بدعت ها آشکار شود، برعالم واجب است که علمش را آشکار نماید، ولی اگر این کار را انجام ندهد، نورایمان از اوسلب می شود"

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۳۰۶۲-۱۵-۲۰۱۱-۰۳-۱۴-۰۰-۵۴

سوال/ایشان در ادامه می گوید: "وی در این معجزه ادعا می کند: اولین معجزه ای که برای مسلمانان و تمامی مردم جهان آورده ام این است که همانا من می دانم که محل دفن حضرت زهرا کجاست در حالی که تمام مسلمانان اعتقاد دارند که قبر ایشان مخفی است و حضرت مهدی(ع) موضع آن را می داند. ایشان نیز به من خبر داد که محل دفن حضرت فاطمه(س) کنار قبر امام حسن مجتبی(ع) است و..."

پاسخ/ همان طور که می دانیم، خداوند متعال در زمین خلفا و حجت های الهی قرار داده است و برای شناخت آن ها راهی قرار داده است، و آن راه همان قانون معرفت حجت است که عبارت هستند از: معرفی و وصیت، علم، و حاکمیت خدا.

این سه قسمت از این قانون هم قرآنی است، هم روایی، هم عقلی

نکته دیگری که باید در نظر گرفته شود این است که ایمان به خلفای الهی یک مسئله غیبی است و باغیب مرتبط است، لذا ایمانی فایده دارد که مقداری از غیب در آن وجود داشته باشد، معجزه نیز از جمله راه هایی است که توسط مردم، از خلفای الهی درخواست می شد، و در آن نیز درجه ای از غیب وجود دارد و امکان ندارد معجزه، ۱۰۰ درصد باشد و به اصطلاح قاهره باشد، که افراد مجبور به ایمان توسط این معجزه شوند، مانند زمانی که فرعون و لشکریانش وسط دریا بودند و آب آن ها را فرا گرفته بود و فرعون در آن زمان ادعای ایمان به خدا را نمود، و ایمان او در آن زمان فایده ای نداشت، چون معجزه قاهره بود، و اگر تاریخ فرستادگان الهی را بررسی کنیم، می بینیم که بسیاری از آن ها معجزه نداشتند و اگر هم معجزه می آوردند، یا اصلاً به واسطه این معجزه به او ایمان نمی آوردند و آن را ردّ می کردند یا اگر هم ایمان می آوردند تعداد اندکی ایمان می آوردند.

مطلب دیگری که باید متذکر شد این است که مردم چگونه بین معجزه و شُعبده بازی و کارهای خارق العاده مرتاضان و... تفاوت قائل شوند، آیا صرف این که فرد مدعی، این کار خارق العاده را انجام دهد و ادعای نبوت یا... بکند، ادعای او اثبات می شود، یا به چیز دیگری نیاز دارد؟ بسیاری از افراد بودند که توانایی انجام کارهای خارق العاده را داشتند و ادعای نبوت یا امامت داشتند، آیا باید به آن ها ایمان آورد؟

چه اشخاصی در طول تاریخ از پیامبران، درخواست معجزه می کردند؟ آیا افرادی غیر از بزرگان قوم یا علماء بودند؟ مردم عادی که ادعایی نداشتند، خیلی آسان تر به او ایمان می آوردند، ولی بزرگان، دنبال راه های قاهره و مجبورکننده به ایمان بودند، راهی که آن ها را مجبور به ایمان کند، و زمانی که معجزه، توسط حجت خدا ارائه می شد، در نوع معجزه اشکال می گرفتند که چرا این گونه است و...؟

سید احمد الحسن ع نیز مهدی اول مذکور در وصیت رسول الله ص است و خود را با قانون معرفت حجت، اثبات نموده است و معجزات و کرامات زیادی برای مردم، آورده است، اولین معجزه ای که آورده است، معجزه آشکار نمودن قبر حضرت زهرا س می باشد که ایشان به دستور امام مهدی ع این معجزه را ارائه می دهد.

بیانیه آشکار نمودن قبر حضرت زهرا ص:

"بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، مالک جهان هستی، جریان دهنده ی کشتی ها، رام کننده ی بادها، شکافنده صبحگاهان، برپا دارنده ی دیانت، پروردگار جهانیان. سپاس مخصوص خداوند است؛ کسی که از ترس او آسمان وهر آن که ساکن آن است به خروش می آید. وزمین به لرزه می افتد وهر آن که به آبادی آن مشغول است، واقیانوس ها مواج می گردند وهرآن چه که دراعماق آن ها شناور است، خداوندا درود فرست بر محمد وآل محمد که کشتی روانند، در گرداب های بی پایان، هر کس برآن کشتی درآید در امان است، وهر که آن را ترک کند غرق گردد، پیش افتاده بر آن ها در ضلالت است، وآن که از آن ها پیروی نکند، نابود است، وهمراه کننده آنان به آن ها ملحق می شود.

"سوره ای است که آن را فرستادیم وآن را واجب نمودیم ودرآن آیاتی روشن فرو فرستادیم، شاید شما پند گیرید"نورا

ازجماعتی از علمایی که رهبری طائفه شیعه را به دست دارند، خواستم معجزه ای براساس شرایطی که درنشریه های انصار امام مهدی ع ذکر نمودم، درخواست کنند؛ اما هیچ کدام از آن ها درخواستی نکردند، وبه همین دلیل پدرم-امام مهدی، محمدبن الحسن العسکری ع- به من دستور دادتا موضع وجایگاه خود را نسبت به ایشان، آشکار سازم، این که من وصی ایشان واولین حکم فرما، بعداز ایشان-از فرزندانش- می باشم، ونهری از نهرهای بهشت - که رسول الله ص از آن خبر دادند.

واولین معجزه ای که برای مسلمانان وتمام مردم، آشکار می سازم این است که من جایگاه قبر فاطمه زهرا ع - پاره تن رسول الله ص- رامی دانم، وتمامی مسلمانان براین اتفاق نظر دارند که قبر ایشان ع- پنهان بوده وفردی غیراز امام مهدی ع از آن آگاه نیست؛ وایشان مرا از جایگاه قبر مادرم - فاطمه زهرا ع- آگاه کردند، وقبر ایشان چسبیده به قبر فرزندش - امام حسن مجتبی ع - می باشد، انگار، حضرت درآغوش مادرشان قرار گرفته است؛ ومن حاضر هستم به آن چه گفتم سوگند یاد کنم، وخداوند به آن چه می گویم، گواه است، ورسول الله ص وعلی ع- که فاطمه ع را دفن کرد- به آن چه می گویم، گواه می باشند، وحمد وسپاس برای خداوند جهانیان است.

وهر فردی که ادعای ارتباط با امام مهدی ع کند، ولی در مسائل کوچک وبزرگ به من باز نگردد، دروغ گو بوده وبر خدا ورسولش افتراء بسته است؛ ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم؛ وحمدوسپاس برای خداوند جهانیان است.

"وچیزی نمانده تورا از این سرزمین بیرون کنند ودراین صورت پس از تو فقط اندک زمانی باقی می مانند، سنتی که همواره در میان امت های فرستادگانی که پیش از تو فرستادیم، بوده است، وتغییری برای سنت ما نمی یابی" اسراء، ۷۶، ۷۷"

در مورد جایگاه قبر حضرت زهراء س باید گفت، هدف اصلی حضرت زهراء س از مخفی نمودن قبرشان بیان ستم دیدنشان است وایشان با این کارشان، از مظلومیت امیرالمومنین ع دفاع کردند، پس اصل اولیه در این مورد، پنهان بودن قبرایشان می باشد، و هر روایتی که معصومین ع قبر ایشان را مشخص نمودند، باید توجیه نمود، یا به این صورت که آن ها به

صورت تقیه ای قبر را مشخص کردند یا این که برای زیارت، به شیعیان نشان دستور دادند تا به فلان مکان بروند نه این که منظور آن ها این باشد که قبر در آن مکان است.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۳۰۶۲-۱۵-۲۰۳-۱۱-۱۴-۰۰-۵۴

سوال/ایشان در بحثی با عنوان " نقد ادعای یمانی در بهره گیری از استخاره در اثبات امامت " می گوید: " احمد بصری معتقد است که می توان از طریق استخاره با قرآن به امامت یک امام پی برد و حقانیت او را ثابت کرد"

پاسخ/استخاره یعنی، سؤال کردن از خداوند متعال و در نتیجه ناگزیر باید شروطی باشد:

"اول: در نفس خود هیچ امری را ترجیح ندهی، بلکه در نفس خود، دو امر را مساوی قرار دهی.

دوم: آماده پذیرش پاسخ خداوند به طور کامل باشی و در نفس خود نباید هیچ گونه رد و عدم قبول و مناقشه ای برای پاسخی که به تو داده می شود، جای گرفته باشد.

سوم: این که پاسخ را بپذیری و آن را نعمت بزرگ خداوند بدانی که با تو سخن گفت و به تو پاسخ داد.

این سه مورد به عنوان حداقل، از ضروریات استخاره می باشند تا گفته شود واقعاً از خدا استخاره کرده ای. اما این که شخصی بیاید و نسبت به پذیرش جواب خدا در تردید باشد، سپس استخاره بگیرد و آن چه را که خودش انجام داده، به منزله استخاره بداند. پس حق است که چنین شخصی شاید خداوند کریم به او نعمت داده و پاسخش را بدهد، اما عجب رسوایی است برای این شخص و امثالش، و این شخص خود راضی نیست که کسی با وی مشورت کند سپس خلاف مشورت وی عمل کند و گویا با وی مشورت کرده تا خلاف گفتارش را انجام دهد، پس چگونه به انجام این فعل با خدای سبحان راضی می شود؟ به خدا قسم که این امر عظیم و جسارت بزرگ بر خداوند سبحان است و با وجود این همه خبائث سر زده از مردم، خداوند همواره با رحمت و رأفت با آنان رفتار می کند. "جواب المنیر/سیداحمدالحسن ع ج ۳ س ۲۳۴

در روایات اهل بیت ع نیز تاکید زیادی به استخاره شده است، و از ایشان روایتی مبنی بر نهی استخاره در مورد تشخیص حجت خدا وارد نشده است، پس معاندین با چه دلیلی این شیوه و روش را رد می کنند؟ یکی از اصلی ترین راه های شناخت حجت خدا نص و معرفی او توسط خداوند است، گاهی اوقات این معرفی و نص، به واسطه حجت های قبلی برای ما مشخص می شود که به آن نص تشخیصی می گویند، مانند وصیت پیامبر ص در شب وفات و گاهی اوقات خداوند مستقیم با انسان سخن می گوید و با راه های غیبی، خلیفه الهی را تعیین می کند، مثل رویای صادق و استخاره و.... نکته ای که باید به آن توجه نمود این است که رویا و استخاره ای حجت و دلیل است که با نص تشخیصی - وصیت پیامبر ص در شب وفات - مطابقت داشته باشد، وگرنه اگر رویا و استخاره با نص تشخیصی مطابقت نداشته باشد، آن رویا و استخاره حجت نیست، مثل این که اهل سنت می گویند: اگر استخاره حجت است، برای امامت ابوبکر استخاره بگیرید و اگر استخاره خوب آمد به او ایمان بیاورید.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:



سوال/ایشان در ادامه می گوید: "شهبازیان با اشاره به عبارت "خار الله لك" در این روایت اظهار داشت: این عبارت نه تنها اشاره ای به استفاده از استخاره برای اثبات امامت ندارد بلکه عنوانی عمومی و به معنای عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی است."

پاسخ/ فعن سلیمان بن هلال، قال: حدثنا جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن الحسين بن علي ع قال: "جاء رجل إلى أمير المؤمنين ع فقال له: يا أمير المؤمنين نبئنا بمهديكم هذا؟ فقال: إذا درج الدارجون، وقل المؤمنون، وذهب المجلبون، فهناك، فقال: يا أمير المؤمنين، عليك السلام ممن الرجل؟ فقال: من بني هاشم من ذروة طود العرب وبحر مغيضها إذا وردت، ومجفو أهلها إذا أتت، ومعدن صفوتها إذا اکتدرت، لا يجبن إذا المنايا هلعت، ولا يحور إذا المؤمنون اکتنفت، .....ثم رجع إلى صفة المهدي ع فقال: أوسعكم كهفاً، وأكثركم علماً، وأوصلكم رحماً، اللهم فاجعل بيعته خروجاً من الغمة، واجمع به شمل الأمة، فإن خار لك فاعزم ولا تنثن عنه إن وفقت له ولا تجيزن عنه إن هدیت إليه، هاه - وأوماً بيده إلى صدره - شوقاً إلى رؤيته" غیبت نعمانی ۲۱۴

"....آستانه او در پناه دهی به بی پناهان از همه آستانه ها وسیع تر، و علم و دانش آن حضرت از همه زیادتر است و از همه مردم بیشتر به صله ارحام و پیوند با خویشاوندان توجه می نماید. پروردگارا بعثت او را پایان بخش همه اندوه ها قرار بده وجدایی وپراکندگی امت رابه وسیله او به یگانگی مبدل فرما پس اگر خداوند برای(به واسطه استخاره وطلب خیر)، خیر و خوبی خواست، بر آن عزیمت کن و اگر در آن موفق شوی، نسبت به آن سستی مکن و از او پیشی مگیر اگر به وی هدایت یافتی، -و با دست خویش به سینه خود اشاره کرد- به نشانه اشتیاق برای دیدارش..."

حضرت علی ع در این روایت می فرماید: اگر خداوند برای خیر و خوبی خواست، به سمت مهدی ع برو، خیر و خوبی خداوند را از چه راهی بفهمیم؟ یکی از راه های آگاهی از خیر و خوبی، استخاره وطلب خیراز خداوند است.

سوال/ایشان در ادامه می گوید: "این گروه ادعا دارند که بنا بر نقل شیخ طوسی می توان امامت را با استخاره اثبات کرد، ادامه داد: در حالی که این روایت نه تنها دلیل بر ادعای آنها نیست بلکه دقت در کلام شیخ طوسی خلاف آن را ثابت می کند."

پاسخ/ اصل روایت این چنین است:

روی علی بن معاذ، قال: "قلت لصفوان بن يحيى: بأي شيء قطعت على علي؟ قال: صليت ودعوت الله واستخرت عليه وقطعت عليه" غیبت طوسی ۶۱

صفوان بن يحيى یکی از بزرگ ترین یاران وخواص امام رضا ع است، وایشان یکی از افرادی است که در زمانی که فتنه واقفیه پیش آمد، به ایشان ایمان آورد، وقتی ایشان ایمان آورد، امام رضا ع ایمان او را تقریر کرد وپذیرفت(تقریر معصوم نیز حجت است)، یعنی به واسطه استخاره می توان به حجت خدا ایمان آورد، شیخ طوسی این راه ایمان را ردّ نموده است

ونپذیرفته ولی این نظر شخصی شیخ طوسی است و به آن اعتنایی نمی شود، چون در برابر تقریر معصوم است که همان پذیرش ایمان صفوان از طریق استخاره است.

خلاصه: استخاره فقط برای شناخت مصداق خلیفه خدا حجت است، و همیشه با نص تشخیصی موافقت دارد.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۱۹-۳۰-۱۵-۲۰-۲-۲۳-۱۲-۵۷-۲۳

سوال/ایشان در بحثی با عنوان " احمد الحسن و ادعای دروغین صاحب الامر " می گوید: " احمد بصری ادعا دارد این روایت به او اشاره می کند و مراد از صاحب الامر حضرت مهدی (ع) نیست. بلکه شخص احمد است وجه استدلال نیز چنین است که کنیه امام مهدی، ابوالقاسم بوده و ایشان نهی تواند کنیه ای مطابق اسم عمویش عباس بن علی بن ابیطالب داشته باشد لذا روایت اشاره به فردی دارد که کنیه اش " ابوالعباس " بوده و آن فرد احمد است."

پاسخ/ عیسی الخشاب قال: قلت للحسين بن علي ع: انت صاحب هذا الامر؟ قال: " لا، ولكن صاحب الامر الطريد الشريد، الموتور بابيه، المكئي بعمه، يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر " (الامامة والتبصرة ص ۱۱۵)

عیسی خشاب می گوید: به حسین بن علی ع عرض نمودم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمودند: نه، ولی صاحب الامر، طرید و شریک و خون خواه پدرش و کنیه اش (نام) عمویش می باشد. او شمشیر را ۸ ماه روی دوشش می نهد."

صاحب الامر، قائم، مهدی، الفاظی است که در روایات عصر ظهور به افراد مختلفی اشاره دارد، در این روایت منظور از "صاحب الامر" مهدی اول - احمد - است، زیرا ایشان است که قبل از ظهور امام مهدی ع می آید و وظیفه زمینه سازی ظهور امام مهدی ع را دارد و یک سری جنگ هایی هم انجام می دهد، دلیل این سخن ما روایات اهل بیت است که به این مطلب دلالت می کند.

قال علی ع... ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل الشرق، ويحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس... " (الملاحم والفتن - السيد ابن طاووس ص ۱۳۹)

علی ع می فرماید: "...قبل از مهدی مردی از خانواده اش در میان مشرق می آید، و شمشیر را ۸ ماه بر دوش می کشد، می کُشد و مُثله می کند و به سوی بیت المقدس می رود"

قال علی ع "...يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته من المشرق، يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويقتل ويتوجه إلى بيت المقدس ..... " (المهدون ص ۱۱۰ کورانی)

علی ع می فرماید: "...قبل از مهدی مردی از خانواده اش در مشرق می آید، شمشیر را ۸ ماه بر دوش می کشد، می کُشد و مُثله می کند و به سوی بیت المقدس می رود..."

أبي بصير، قال: "سمعت أبا جعفر الباقر ع يقول: في صاحب هذا الأمر سنة من أربعة أنبياء: سنة من موسى، وسنة من عيسى، وسنة من يوسف، وسنة من محمد ص. فقلت: ما سنة موسى؟ قال: خائف يترقب. قلت: وما سنة عيسى؟ فقال: يقال فيه ما قيل في عيسى. قلت: فما سنة يوسف؟ قال: السجن والغيبة. قلت: وما سنة محمد ص؟ قال: إذا قام سار بسيرة رسول الله ص إلا أنه بين آثار محمد، ويضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً مرجاً حتى يرضي الله. قلت: فكيف يعلم رضاء الله؟ قال: يلقي الله في قلبه الرحمة" (كتاب الغيبة - محمد بن إبراهيم النعماني ص ۱۶۷ - ۱۶۸)

ابوبصیر می گوید: "از امام باقر ع شنیدم که می فرماید: صاحب الامر سنت (وخصوصیتی) از ۴ پیامبر دارد" سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف، سنتی از محمدص، عرض کردم: سنت موسی چیست؟ فرمود: ترسان و مراقب است، عرض کردم: سنت عیسی چیست؟ فرمود: آن چه در مورد عیسی گفته شد، در مورد او گفته می شود، عرض نمودم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: زندان و غیبت، عرض نمودم: سنت محمد چیست؟ فرمود: وقتی قیام کند، با سیره رسول الله ص می آید ولی آثار محمد را روشن می کند، و شمشیر را ۸ ماه بر دوش می کشد، و می کشد، تا این که خدا خشنود شود، عرض نمودم: خشنودی خدا چگونه فهمیده می شود؟ فرمود: خدا در قلب او مهربانی می اندازد"

در این روایت نیز منظور از صاحب الامر، مهدی اول است: زیرا امام مهدی ع همانند یوسف ع زندانی نشدند، پس صاحب الامر شخصی دیگر غیر از امام مهدی ع است.

باتوجه به این روایات می فهمیم شخصی که ۸ ماه شمشیر را بردوش می کشد، مهدی اول و احمد ع است که قبل از ظهور امام مهدی ع موجود است و وظیفه زمینه سازی ظهور ایشان را دارد.

و منظور از عموی صاحب الامر حضرت عباس ع می باشد، چون صاحب الامر - احمد ع - از فرزندان حسین ع است، و در نتیجه عموی ایشان، عباس ع می باشد و کنیه اش "ابالعباس" می شود، روایتی است که در آن به این کنیه اشاره شده است:

قال علی ع "بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله بديع السموات و فاطرها..... ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسير فاتحة الكتاب سبعين بعيراً..... سبحان القديم، يفتح الكتاب و يقرأ الجواب، يا أبا العباس أنت إمام الناس، سبحان من يحيي الأرض بعد موتها و ترد الولايات إلى بيوتها. يا منصور تقدم إلى بناء الصور ذلك تقدير العزيز العليم" (إلزام الناصب: ج ۲ ص ۲۰۹)

علی ع می فرماید: "بسم الله الرحمن الرحيم، ستایش مخصوص خداست که آفریننده آسمان هاست..... سپس فرمودند: اگر می خواستم از تفسیر سوره فاتحه ۷۰ شتر را بار می کردم.... منزه است خدای قدیم، کتاب را باز می کند و جواب می دهد، ای "ابالعباس" تو امام مردم هستی، منزه است خدایی که زمین را بعد از مرگش زنده می کند و ولایت ها را به خانه هایش برمی گرداند، ای منصور، قلعه (و خانه) خدای عزیز و دانا را بساز...."

در نتیجه کنیه مهدی اول - احمد ع - ابالعباس است.

بله روایاتی هم وجود دارد که می گوید: کنیه امام مهدی ع، نام عموی ایشان است، جعفر نام عموی اما مهدی ع و کنیه ایشان، ابوجعفر است، و این کنیه امام مهدی ع منافاتی با کنیه مهدی اول - مکنی بعمه - ابالعباس - ندارد.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php/> نقطه نظر / دیدگاه / ۲۶۱۵-۲۰۱۴-۱۰-۱۵-۱۶-۰۴-۳۵

سوال/ایشان در بحثی با عنوان "تحریف روایات و القای عدم احساس نیاز به ظهور امام عصر(ع) می گوید:" این جریان دروغین اعتقاد دارند که مراد از عبارت "اسم" در اینجا "شخصیت" است و نمی توان آن را بر معنای حقیقی اسم یعنی نام افراد حمل کرد. از این رو مدعی هستند که در روایت به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته شده حضرت مهدی(ع) اشاره شده است."

پاسخ/قال امیرالمومنین ع وهو علی المنبر "یخرج رجل من ولدی فی آخرالزمان ابيض اللون مشرب بالحمرة مبدح البطن عریض الفخذین عظیم مشاش المنکبین بظهره شامتان شامة علی لون جلده وشامة علی شبه شامة النبی ص له اسمان اسم یخفی واسم یعلن فاماالذی یخفی فاحمد و اما الذی یعلن فمحمد..."(کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۳)

امیرالمومنین ع برفراز منبر فرمودند: "از فرزندان من در آخرالزمان فردی ظهور می کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه اش فراخ و ران هایش ستبر و شانۀ هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر ص و دونام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار؛ اما نام نهان، احمد و نام آشکار، محمد است."

همان گونه که در آیات قرآن، آیات محکم و متشابه (به آیه ای محکم می گویند که معنا و منظورش واضح و روشن است ولی در آیه متشابه، منظور و معنای آیه روشن نیست) وجود دارد، در روایات نیز روایات محکم و متشابه وجود دارد، این روایت از آن دسته روایات متشابه است. نکته دیگر که باید در نظر گرفته شود، این است که آیات و روایات را نباید به تنهایی دید، و باید در کنار روایات دیگر قرار داد، به عبارت دیگر باید هم خانواده های یک روایت را نیز بررسی کرد، و روایات را مثل یک پازل کنار هم قرار داد.

اگر این روایت را به تنهایی بررسی کنیم، در ظاهر از یک شخص سخن می گوید، چون علی ع در صدد بیان خصوصیت های یک شخص است و می فرماید: قائم که در مورد آن سخن گفتیم، دونام دارد، احمد و محمد، ولی وقتی روایات دیگر را بررسی می کنیم، متوجه می شویم که معصومین در روایات عصر ظهور، از دو شخصیت سخن می گویند، از دو قائم، یک قائم و مهدی که قبل از امام مهدی ع می آید، و قائم دیگر که بعد از زمینه سازی توسط مهدی اول - احمد - می آید.

بعضی از روایات نام احمد را به اختصار می آورم:

عن أبي عبد الله ع عن آبائه عن أمير المؤمنين ع قال: "قال رسول الله ص في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي ع يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملی رسول الله ص وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي انه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام، وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن ع إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد ص فذلك اثنا عشر إماماً. ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين. له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله و أحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين"

(بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷، الغيبة للطوسي: ص ۱۵۰، غاية المرام: ج ۲ ص ۲۴۱)

ابوعبداللّه (امام صادق) ع از پدراناش از امیرالمؤمنین ع (نقل کرده اند که) فرمود: "رسول الله ص در شبی که وفاتشان در آن شب واقع شد، به علی ع فرمودند: ای اباالحسن، صحیفه (وکاغذی) ودواتی آماده کن، ورسول الله ص وصیت خود را املاء (ودیکته) نمودند تا به اینجارسید، پس فرمودند: ای علی، به زودی بعد از من ۱۲ امام می آیند و بعد از آن ها ۱۲ مهدی می آیند، تو ای علی، اولین ۱۲ امام هستی، -حدیث را بیان نمودند تا این که فرمودند: و حسن (عسکری) ع به پسرش م ح م د- مستحفظ آل محمد، می دهد، این ۱۲ امام بود، بعد از آن ها ۱۲ مهدی می آیند، وقتی زمان وفات م ح م د رسید، (وصیت را) به فرزندش می دهد که اولین مهدیین است، او ۳ نام دارد: نامی همانند نام من و نام پدرم، و او عبداللّه و احمد است، و نام سوم مهدی است، و او اولین مومنین (وایمان آورنده گان) است"

عن الباقر ع: "إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: " أحمد أحمد "، يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأني أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبواً على الثلج" (منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۴۳)

امام باقر ع: "برای خدای متعال گنج هایی در طالقان است، که نه از طلاست و نه از نقره، ۱۲ هزار نفر در خراسان (ایران) هستند که شعارشان "احمد احمد" است، جوانی از بنی هاشم، آن ها را فرماندهی می کند که بر قاطری خاکستری سوار است، پیشانی بندی قرمز رنگ (بر سر) بسته است، گویا به او می نگرم که از فرات عبور می کند، وقتی این جریان را شنیدید، به سوی او بشتابد حتی سینه خیز بر روی برف (ویخ ها)"

وعن الصادق ع في خير طويل سمى به اصحاب القائم ع: "...ومن البصرة... احمد..." (بشارة الإسلام: ص ۱۸۱)

امام صادق ع در خبر طولانی ای یاران قائم را نام برد (و فرمودند): "...از بصره.. احمد..."

در نتیجه محمد ع، یک شخصیت است و احمد ع یک شخصیت دیگر است، و احمد ع فرزند محمد ع می باشد.

حال برگردیم به روایت حضرت علی ع، ایشان در این روایت ویژگی ها و خصوصیت های محمد بن الحسن ع را بیان می کنند و در ادامه می فرماید: برای "قائم" دو نام وجود دارد، نام و شخصیتی آشکار، که محمد است و نام و شخصیتی پنهان، که احمد است. درست است، ایشان در عبارت قبلی از ویژگی های محمد بن الحسن ع سخن می گوید و ظاهر روایت این است که منظور از قائم، فقط محمد بن الحسن ع باشد ولی بابررسی دیگر روایات به این مطلب پی می بریم که احمد نام مهدی اول و قائم دیگری است.

نکته ی دیگر این که ؛ حضرت در روایت مذکور بعد از اینکه می فرمایند: اسم مخفی، این اسم مخفی را ذکر می کنند، چگونه این اسم، اسم مخفی برای حضرت مهدی ع است در حالی که این اسم ذکر می شود؟ در نتیجه باید منظور از اسم شخصیت باشد تا منظور روایت صحیح شود.

ایشان می گوید: شیخ عبدالحسین حلفی، باسید احمد الحسن ع مباحله کرده است، و سید احمد الحسن ع چهره خودش را نشان نداده است، در حالی که این قضیه دروغ و کذب است و او با سید احمد الحسن ع مباحله نکرده است، از آقای

شهبازیان می خواهم سند این سخنش وشهادت آقای کورانی وآقای حلفی در مورد این داستان را دقیق بیان کند، تا حق روشن شود.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۲۵۸۱-تحریف-روایات-و-القای-عدم-احساس-نیاز-به-ظهور-

امام-عصر-ع

سوال/ایشان در بحثی با عنوان "راهزنی علمی احمد الحسن و ادعای فرزندی امام عصر(ع)" می گوید: "به طور مثال در روایتی به پیش گویی و روایتی از سبط کاهن مبنی بر اینکه "سبط کاهن می گوید: در آخرالزمان فرزند مهدی ظهور خواهد کرد." اشاره می کند"

پاسخ/

"...فعندها يظهر ابن المهدي ..."(بشارة الاسلام ص ۱۵۷)

"...فعندها يظهر ابن النبي المهدي، وذلك إذا قتل المظلوم بيثرب وابن عمه في الحرم، وظهر الخفي فوافق الوصي، فعند ذلك يقبل المشوم بجمعه المظلوم، فيطاهي الروم ويقتل القروم، فعندها ينكسف كسوف إذا جاء الزخوف وصف الصفوف، ثم يخرج ملك من اليمن من صنعاء وعدن أبيض كالشطن، اسمه حسين أو حسن، فيذهب بخروجه غمر الفتن، فهناك يظهر مباركاً زكياً، وهادياً مهدياً، وسيداً علوياً، فيفرح الناس إذا أتاهم بمن الله الذي هداهم..." (مشارق أنوار اليقين - الحافظ رجب البرسي: ص ۱۹۶ - ۱۹۷) "...دراین هنگام فرزندی پیامبر، مهدی ظهور می کند.....دراین هنگام، مبارک و پاک و هدایت کننده هدایت شده و سید علوی ظهور می کند..."

"....فعندها يظهر ابن النبي المهدي، وذلك إذا قتل المظلوم بيثرب، وابن عمه في الحرم، وظهر الخفي فوافق الوصي فعند ذلك يقبل المشوم بجمعه الظلوم فتظاهر الروم، بقتل القروم، فعندها ينكسف كسوف، إذا جاء الزخوف، وصف الصفوف. ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن، أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن، فيذهب بخروجه غمر الفتن، فهناك يظهر مباركاً زكياً، وهادياً مهدياً، وسيداً علوياً فيفرح الناس إذا أتاهم بمن الله الذي هداهم..." (بحار الأنوار - العلامة المجلسي: ج ۵۱ ص ۱۶۲ - ۱۶۳) "...دراین هنگام فرزندی پیامبر، مهدی ظهور می کند.....دراین هنگام، مبارک و پاک و هدایت کننده هدایت شده و سید علوی ظهور می کند..."

انصار این روایت را از کتاب بشارة الاسلام نقل نمودند و تقطیعی صورت ندادند، متن حدیث در کتاب بشارة الاسلام به صورت "ابن المهدي" است، پس باید دقت شود که آقای شهبازیان می گوید: انصار این روایت را تقطیع نمودند، درحالیکه تقطیعی صورت نگرفته است.

صاحب بشارة الاسلام این حدیث را از کتاب بحار الانوار، و صاحب بحار الانوار، این حدیث را از کتاب مشارق الانوار نقل نموده است، این نسخه ای از بحار الانوار و مشارق که در دست ماست، حدیث رابه صورت "ابن النبي المهدي" نقل نموده است، آیا احتمال ندارد، صاحب بشارة الاسلام به نسخه ای دست پیدا کرده است که در آن "ابن المهدي" آمده باشد؟

در هر صورت، چه حدیث به صورت "ابن المهدي" یا "ابن النبي المهدي" باشد، اگر به عبارات بعد از آن نگاه کنیم، می فهمیم که منظور از "مهدی" مهدی اول - احمد - است، چون در ادامه حدیث آمده است، "...فهناك يظهر مباركاً زكياً، وهادياً مهدياً، وسيداً علوياً..." "...دراین هنگام، مبارک و پاک و هدایت کننده هدایت شده و سید علوی ظهور می کند..."



ومنظور از این شخص امام مهدی ع است ومنظور از شخصی که قبل از او ذکر شده است، مهدی اول -احمد- است.  
علاوه براین، این حدیث جزو ادله ی اصلی سیداحمدالحسن ع نیست بلکه ایشان خودراباقانون معرفت حجت اثبات نموده  
است، همان وصیت و علم ودعوت به حاکمیت خدا، و اثبات شدایشان جزو اوصیای رسول الله ص است، در نتیجه معصوم  
است وبه احادیث پدران خود آگاهی بیشتری دارد.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۲۵۶۸-راهزنی-علی-احمد-الحسن-و-ادعای-فرزندی-امام-

عصر-ع

سوال/ ایشان در بحثی با عنوان " ادعای کذب احمد الحسن و نخستین یار امام عصر (ع) از بصره " می گوید: " با روش تقطیع روایتی از امام علی (ع) آورده اند. با این مضمون، عن علی ... الا و ان اولهم می البصره؛ امیرالمومنین علی (ع) در خطبه ای فرمودند: "نخستین یاران مهدی از بصره هستند"

پاسخ/ در پاسخ باید بگویم: در مباحث علمی نویسنده، برای استدلال به مطلبی که مورد قبول اش است، از دلایلی استفاده می کند، و همیشه نیز از احادیثی استفاده می شود، آیا تمام حدیث را باید ذکر نمود یا فقط محل شاهد را بیاوریم؟ آیا آوردن محلّ شاهد، تقطیع است؟ آیا مرحوم حرعاملی که در کتاب وسائل الشیعه محل شاهد را آورده، تقطیع نموده است؟ در نتیجه ذکر محلّ شاهد، تقطیع روایات نیست.

اصل این دو روایت چنین است:

وعن أمير المؤمنين ع في خبر طويل: "... فقال ع: ألا وإن أولهم من البصرة وآخرهم من الأبدال" (بشارة الإسلام: ص ۱۴۸)

امیرالمؤمنین در خبری طولانی فرمودند: "... به گوش، اولین آن ها از بصره است و آخرین آن ها از ابدال است.."

وعن الصادق ع في خبر طويل سعى به أصحاب القائم ع: "... ومن البصرة .. أحمد... (بشارة الإسلام: ص ۱۸۱)

امام صادق ع در خبر طولانی ای یاران قائم برد (و فرمودند): "... از بصره.. احمد..."

در این دو روایت حضرت ع بیان می کند که اولین یار امام مهدی ع از بصره است و نامش احمد است، با مراجعه به وصیت پیامبر در شب وفات متوجه می شویم، آن مطلبی که یقینی است این است که احمد ع فرزند امام مهدی ع است و اول المومنین (اولین ایمان آورنده) به امام مهدی ع است و قبل از ظهور امام مهدی ع وجود دارد و وظیفه زمینه سازی در عصر ظهور را دارد، و قطعی بودن روایت وصیت ثابت شده است، حالا به حدیثی بر می خوریم که می گوید: اولین آن ها از بصره است، ولی در ادامه آن افرادی که از بصره می داند را افرادی غیر از احمد معرفی می کند، در نتیجه این روایت دوم متشابه می شود و باید به روایت محکم رجوع داده شود و آن روایت وصیت پیامبر ص است، روایت "از بصره احمد" نیز این چنین است، اگر روایت به صورت "احمد بن ملیح" باشد، باید این روایت را توجیه کنیم تا با روایت وصیت که محکم است، جور در بیاید، و می توان این گونه توجیه نمود که "ملیح" خصوصیت وصفی است برای پدر احمد ع.

نکته بعد این که سید احمد الحسن ع یکی از اوصیای پیامبر ص می باشد و ادعای خود را با قانون معرفت حجت ثابت نموده است و در نتیجه ایشان، معصوم است و هر سخنی در مورد احادیث پدرانش بگوید، صحیح است.

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه نظر/دیدگاه/۲۵۳۸-ادعای کذب-احمد-الحسن-و-نخستین-یار-امام-عصر-

ع-از-بصره

سوال/ ایشان در قسمتی از گزارش با عنوان "برخی از ادعاها و نظرات احمدبصری" می گوید: "۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی ع معرفتی می کند. ۲. خود رایمانی می داند که وظیفه زمینه سازی ظهور را دارد. و... حکومت را به دست می گیرد... عصمت... به جای عیسی ع به صلیب کشیده شده... دابة الارض... یکی از ۳۱۳ نفر..."

پاسخ/ دعوت سید احمد الحسن ع - برای شیعیان - مبتنی بر دو مسئله است:

۱. رسول و فرستاده ای از جانب امام مهدی ع "یمانی موعود"

۲. وصی و جانشین امام مهدی ع

ایشان به واسطه قانون شناخت حجت خدا، ثابت نمود که همان مهدی اول - احمد - در وصیت رسول الله ص می باشد، چنان چه در قسمت های قبل در مورد آن بحث کردیم، لذا ایشان حجتی از حجت های الهی و معصوم هستند و بعد از آن هر سخنی بگویند، صحیح است و بقیه ادعاهای ایشان، فرع بر ادعای اصلی ایشان است، علاوه بر این که برای تمام ادعاهای خود دلیل محکم دارد، نکته ای که باید به آن اشاره کنیم این است که احمد ع قبل از ظهور امام مهدی ع وجود دارد و اول المومنین (اولین ایمان آورنده به امام مهدی ع) و اولین ۳۱۳ نفر می باشد.

دابة الارض (جنبنده زمین) خصوصیتی است که علاوه بر این که به حضرت علی ع اطلاق می شود، به فردی که قبل از ظهور امام مهدی ع می آید و زمینه ساز ظهور ایشان می باشد، نیز اطلاق می شود، قال امیرالمومنین ع: "...خروج دابة الأرض من عند الصفا، معها خاتم سليمان وعصا موسى..." ("یکی از نشانه های ظهور) خروج دابة الارض از صفا است، که همراه او انگشتر سلیمان و عصای موسی است..." (الخرائج والجرائح: ص ۱۱۳۶)

در حقیقت این فردی که قبل از ظهور وجود دارد، خصوصیت های مختلفی دارد، یمانی، دابة الارض، طالع المشرق (طلوع کننده مشرق) و....

سوال/ در ادامه می گوید: "...خود را صاحب بیرق رسول خدا ص می داند و دلیل واهی او این است که بر روی پرچمش نوشته شده البيعة لله... علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی را بدعت می داند... ارائه خمس به غیر خود را حرام می داند... تقلید از مراجع را جایز نمی داند..."

پاسخ / یکی از راه های شناخت حجت های الهی، دعوت به حاکمیت خدا و برافراشتن پرچم "البيعة لله" است، حاکمیت خدا به این معناست که فقط فردی می تواند، حاکم و رهبر باشد که خداوند او را تعیین و نصب نموده باشد، و اشخاصی که با انتخابات و سقیفه تعیین می شوند، نمی توانند، حاکم و رهبر باشند، مانند خلافت ابوبکر لع، که با شورا و انتخاب مردم بود، به عبارت دیگر فردی می تواند به حاکمیت خدا دعوت کند که از جانب خداوند تعیین شده باشد و به او وصیت شده باشد، خلیفه خدا نداء سر می دهد: ای مردم بیایید به سمت حاکمیت خدا و حاکم تعیین شده از جانب او.

در بحث علوم مختلف، باید گفت: از تمام علوم مذکور می توان استفاده نمود، ولی آن ها را نمی توان حاکم بر کلام اهل بیت ع قرار داد، به این معنا که معصوم باید این قواعد را رعایت نماید و باین علوم و رعایت مسائل آن شناخته می شود.

در مورد علم رجال و بررسی سند، خود اهل بیت ع برای بررسی سخنانشان راه کار دادند و نیازی نیست از قواعد مُبتدع رجال استفاده کرد، آیا از صاحب سخن - اهل بیت ع - نباید روش و راهی برای برخورد با سخنانشان بگیریم؟ آیا خودمان باید قواعدی برای محکوم نمودن سخنان اهل بیت ع ابداع کنیم؟ به اختصار روش اهل بیت ع در خصوص برخورد با روایات، توجه به قرائن صحت حدیث است. از جمله ی قرائن، موافقت با قرآن و روایات دیگر است. گذشته از این، در زمان حال، معصومی بین ما حاضر بوده و برای شناخت صحت صدور احادیث، کلام اهل بیت ع را به او ارجاع می دهیم.

در مورد مسئله "عقیده و جوب تقلید از غیر معصوم (مجتهدین)" باید بگوییم: سال هاست که سید احمد الحسن ع ندا می دهد، ای فقهاء دلیلتان بر وجوب تقلید از غیر معصوم چیست؟ ولی آمان از یک پاسخ علی، خود فقهاء و اصولی ها در کتاب های خودشان اعتراف دارند که دلیل شرعی قطعی الدلاله والصدور بر وجوب تقلید از غیر معصوم نیست (کفایة الأصول: ص ۴۷۲، تهذیب الأصول - تقریر بحث السید الخمینی - الشیخ السبحانی: ج ۳ ص ۱۶ و...) و آیات قرآنی که در ظاهر از آن معنای تقلید برداشت می شود، دلالت آن آیات، قطعی نیست، و روایات نیز یا در صدورشان از معصوم اشکال وجود دارد، یا در دلالت و معنای آن ها اشکال وجود دارد، در نتیجه دلیل شرعی قطعی برای تقلید وجود ندارد، تنها دلیلی که فقهاء برای تقلید می آورند، قاعده رجوع جاهل به عالم است، به این معنا که فردی که در مسئله ای متخصص نیست باید به متخصص رجوع کند، ولی سید احمد الحسن ع این دلیل آن ها را نیز، رد نموده است، در توضیح باید بگوییم: عالم فردی است که نسبت به مسائل و مطالب، علم و قطع و یقین داشته باشد، خوب، وقتی فتاوی فقهاء را بررسی می کنیم، متوجه می شویم، آن ها در بسیاری از مسائل از روی ظن و گمان فتوا می دهند، در نتیجه بین آن ها اختلاف و تناقض به وجود می آید، چون اگر از روی قطع و یقین فتوا می دادند، باهم اختلاف نمی کردند، در نتیجه این دلیل و قاعده برفقهاء تطبیق نمی کند و لذا آن ها دلیلی بر وجوب مراجعه مردم به خودشان ندارند.

علاوه بر این، وقتی معصوم بودن سید احمد الحسن ع را ثابت نمودیم، بر همه واجب است که به او مراجعه کنند، فقهاء یا بقیه مردم، آیا در زمان وجود معصوم، مراجعه به غیر معصوم، جایز است؟ آیا در زمان علی ع مراجعه به عمر جایز بود؟ آیا در زمان حضور امام صادق ع مراجعه به ابوحنیفه جایز بود؟

در مورد مسئله خمس نیز باید بگوییم: فقهاء که مدعی هستند در این زمان، خمس را باید به آن ها داد، برای این سخن باید دلیلی بیاورند، و ما از آن ها دلیلی می خواهیم، ولی آنان هیچ دلیلی بر این مسئله ندارند، خمس حَقِّ حجت خدا و خلیفه خداست و در هر زمان باید، به ایشان داده شود، در نتیجه وقتی معصوم بودن سید احمد الحسن ع را ثابت نمودیم، باید خمس را به دست ایشان برسانیم.

آیا افرادی که به حجت زمان خود ملحق نشوند، از ولایت حجت های قبلی خارج نمی شوند؟ آیا فردی که امام مهدی ع را قبول نکند، امام علی ع را قبول دارد؟

قال الصادق ع: "ثُمَّ إِنِّي أُخْبِرُكَ أَنَّ الدِّينَ وَاصِلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامٌ أُمَّتِهِ وَ أَهْلُ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ " " به تو خبر می دهم که اصل و اساس دین یک مرد است، و آن مرد یقین و ایمان است و او همان امام امت و زمان است " (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۲۹)

برای مطالعه اصل این گزارش به این لینک مراجعه نمایید:

<http://www.mojir.com/index.php> نقطه-نظر/دیدگاه/۲۴۵۰-اثبات-ادعای-دروغین-احمد-بصری-با-جعل-قرآن-و-

حدیث

پاسخ به مطالب آقای محمدشهبازیان در خبرگزاری شبستان به پایان رسید، از ایشان می‌خواهیم که این پاسخ‌ها و مطالب را دقیق مطالعه کنند و پاسخی علمی به این مطالب بدهند، وان شاء الله این نوشتار سبب شود تا بسیاری از افرادی که این مطالب را بهانه‌ای برای تحقیق نکردن دعوت‌یمانی قرار دادند، درمورد این دعوت تحقیق کنند تا ان شاء الله به حقانیت این دعوت پی ببرند.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة والمهدیین وسلم تسليماً.

اللهم صل على

محمد وآل محمد الأئمة

والمهديين وسلم تسليماً

كثيراً